

The Status of Clean Hands Doctrine in the Certain Iranian Assets Case (Original Research)

Ehsan Shahsavari *

(DOI) : 10.22066/CILAMAG.2024.2021478.2502

Date Received: 31 Dec.2023

Date Accepted: 16 Mar.2024

Abstract

The "Certain Iranian Assets" case provided an opportunity for the International Court of Justice to examine applicability of the Clean Hands Doctrine. In its judgment, the Court explicitly stated that the Clean Hands Doctrine cannot be regarded as part of customary international law or does not constitute a general principle of law. This case study explores the Clean Hands Doctrine, its evolutions in legal precedent and doctrine, and analyzes the Court's judgment in light of the opinions of the Court's judges and relevant legal instruments. The study concludes that the Court, by adhering its precedent (*stare decisis*), notably in the *Jadhav Case*, and endorsing the International Law Commission approach in the 2001 Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts (the ARSIWA) and the Draft Articles on Diplomatic Protection, affirmed that the Clean Hands Doctrine is not a determinative factor in the admissibility of a claim, the establishment of rights, or their denial. This judicial approach facilitates international adjudication, especially in cases where States have initiated proceedings with unclean hands and, may in some cases, exempt disputing parties from proving their clean hands.

Keywords

Central Bank of Iran (Bank Markazi), Clean Hands Doctrine, Competence, Admissibility, Treaty of Amity.

* Ehsan Shahsavari, Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran, ehsanshahsavari@ut.ac.ir



منزلت دکترین پاکدستی در قضیه برخی دارایی‌های ایران (پژوهشی)

احسان شهسواری *

(DOI) : 10.22066/CILAMAG.2024.2021478.2502

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰

چکیده

در قضیه برخی دارایی‌های ایران، دیوان بین‌المللی دادگستری فرصت یافت تا محتوای «دکترین پاکدستی» را ارزیابی و به تصریح، از فقدان منزلت عرفی این دکترین و عدم تلقی آن به‌عنوان اصل کلی حقوق بین‌الملل یاد کند. پژوهش حاضر ضمن توصیف دکترین پاکدستی و تشریح تحولات و منزلت آن در رویه قضایی و دکترین، رأی دیوان را از جمله در پرتو نظرات قضات دیوان تحلیل و بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که دیوان در تعقیب رویه قضایی خود به‌ویژه در قضیه جاداو، با تأیید رویکرد کمیسیون حقوق بین‌الملل در طرح پیش‌نویس مواد راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت و طرح پیش‌نویس مواد راجع به حمایت دیپلماتیک، پاکدستی را به‌عنوان عنصری که فی‌نفسه مؤثر در قابلیت پذیرش دعوا، اثبات حق یا زدودن آن باشد، نپذیرفته است. این رویکرد قضایی، مسیر دادرسی‌های بین‌المللی را به‌ویژه نسبت به دولت‌هایی که ادعا می‌شود با *دستان ناپاک* وارد فرآیند دادرسی می‌شوند هموار می‌کند و در مواردی اطراف دعوا را از اثبات پاکدستی یا زوال آن بی‌نیاز می‌کند.

واژگان کلیدی

بانک مرکزی، دکترین پاکدستی، صلاحیت، قابلیت پذیرش دعوا، معاهده مودت

مقدمه

بر اساس دکترین پاکدستی،^۱ زیان‌دیده باید از هر نوع نقش‌آفرینی غیرقانونی در رخدادهایی که سبب ورود زیان به او شده است، پرهیز کرده باشد تا در صورت دادخواهی، به دعوایش رسیدگی و با جبران مناسب همراه شود. در غیر این صورت، به واسطه ورود به دادرسی با دستان ناپاک، دعوایش شایستگی استماع را نداشته یا به فرض قابلیت پذیرش،^۲ ممکن است در ماهیت از سازکارهای حمایتی و جبرانی محروم شود. به عبارتی، در صورتی که ابتدای دعوا بر عمل غیرقانونی احراز شود، خواهان از امکان دادخواهی یا بهره‌مندی از حمایت‌های ماهوی ناشی از رسیدگی قضایی محروم خواهد شد. این محروم‌سازی از ثمرات رسیدگی‌های قضایی، افزون بر دعوی میان‌دولتی،^۳ در حوزه حمایت دیپلماتیک نیز اعمال می‌شود. فلسفه وجودی این قاعده آن است که عملی غیرقانونی نباید مبنای ذی‌نفعی و اقدامی قانونی قرار گیرد. به عبارتی تخلف نباید منبع بهره‌مندی اشخاص شود.

کاربست قضایی دکترین پاکدستی، نخست در نظام‌های داخلی و به‌صورت ویژه در حوزه حقوق عرفی قراردادهای بود؛ چنانکه در دعوی هولمن علیه جانسون^۴ مقرر شد، محکمه نباید خود را در خدمت خواهانی قرار دهد که سبب دعوایش^۵ عمل غیرقانونی یا غیراخلاقی بوده است.^۶ دکترین پاکدستی از همین رهگذر، راهی به سوی نظام حقوق بین‌الملل پیدا کرده، توسعه یافته و تلاش شده تا در کسوت قاعده عرفی حقوق بین‌الملل قرار گیرد.

سخن از پاکدستی مدعی در حقوق بین‌الملل بسیار رفته است. در آرای قضایی، داوری و آموزه‌های برخی از برجسته‌ترین حقوق‌دانان ملل گوناگون،^۷ سخن از ضرورت پاکدستی در دادرسی‌های بین‌المللی رفته است. به‌صورت ویژه، اشارات به دکترین پاکدستی ذیل نهاد حمایت دیپلماتیک و آثار مسئولیت بین‌المللی دولت بوده است. در دادرسی‌های دیوان بین‌المللی دادگستری و سلف آن، رویکردی محتاطانه به دکترین پاکدستی قابل مشاهده است. می‌توان زایش این رویکرد را در قضیه امتیازات ماوروماتیس^۸ و پس آن در نظرات قضات آن دیوان به‌ویژه نظر مخالف قاضی

1. Clean Hands Doctrine

2. Admissibility

3. Inter-state litigations

4. Holmann v. Johnson [1775], 98 Engl. Rep. 1120 (1. Cowp. 341)

5. Cause of action

6. "No Court will lend its aid to a man who founds his cause of action upon an immoral or an illegal act."

7. Stephen M. Schwebel *Justice in International Law: Selected Writings of Judge Stephen M. Schwebel*, Cambridge University Press, 2011, pp. 297-301.

8. *Mavrommatis Jerusalem Concessions*, PCIJ Series A, No. 5 (1925), p. 50.

آنزیلوتی در قضیه انحراف آب از رودخانه میوز^۹ و نظر انفرادی قاضی هودسن^{۱۰} در همان قضیه یافت. بعدها قاضی شوبل در نظر مخالف خود در قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در نیکاراگوئه استدلال می‌کند «اقدامات غیرقانونی از جمله از طریق دخالت‌های نظامی در السالوادور مانع از آن است که نیکاراگوئه بتواند در مقام خواهان دعوا^{۱۱} قرار گیرد و از حمایت‌های دادرسی بین‌المللی بهره‌مند شود»^{۱۲}. آرای داوری نیز نقشی مهم در تثبیت این دکترین داشته‌اند. این روند به‌ویژه در داوری‌های حوزه حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی تبلور یافته است. تحولات بعدی در حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری نیز اقبال به کاربست دکترین پاکدستی را نشان می‌دهد.^{۱۳} داوری *الوراق علیه اندونزی*^{۱۴} و بعضی داوری‌های ایکسید از جمله همستر علیه غنا^{۱۵} و *فرپورت علیه فیلیپین*^{۱۶} مایل به شناسایی صریح یا ضمنی دکترین پاکدستی به‌عنوان اصل کلی حقوق بین‌الملل بوده‌اند. رویکرد رقیب نیز که متضمن انکار منزلت حقوقی دکترین پاکدستی باشد در رویه‌های داوری قابل ردیابی است و همین امر، تشخیص منزلت واقعی این دکترین را در حقوق داوری‌های

9. *Diversion of Water from the Meuse*, PCIJ Series A/B, No. 70 (1937), Dissenting Opinion of M. Anzilotti, p. 50.

10. *Diversion of Water from the Meuse*, PCIJ Series A/B, No. 70 (1937), Individual Opinion by Mr. Hudson, p. 77.

11. Locus standi

12. *Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua* (Nicaragua v. USA), Judgment of 27 June 1986, Dissenting opinion of Judge Schwebel, para. 240.

13. Jamal Seifi and Kamal Javadi, "The Consequences of the 'Clean Hands' Concept in International Investment Arbitration", in: *Asian Yearbook of International Law*, Volume 19, 2013, p. 168.

۱۴. دیوان داوری در قضیه *الوراق* با احراز نقض قوانین و مقررات دولت اندونزی، اقدامات خواهان را فارغ از وجود یا فقدان وصف مجرمانه، مغایر با منفعت عمومی تلقی کرده و به واسطه فقدان رفتار منصفانه توسط خواهان، وی را سزاوار بهره‌مندی از رفتار منصفانه بر اساس ماده ۹ موافقت‌نامه سازمان کنفرانس اسلامی (فی‌الحال، سازمان کنفرانس اسلامی) ندانست. به باور دیوان، خواهان دکترین پاکدستی را نقض کرده است و از این رو دعوی وی غیرقابل پذیرش است.

Al-Warraq v. Indonesia, Arbitration under the OIC Investment Agreement (1981), Award of 15 December 2014, paras. 645-648.

۱۵. در داوری همستر علیه غنا، دیوان داوری ایکسید با یادآوری رویه خود در قضیه فونیکس علیه جمهوری چک، تصریح می‌کند در شرایطی که اصول ملی یا بین‌المللی حسن‌نیت از طرفی مانند فساد، تقلب و رفتار خدعه‌آمیز خدشه‌دار شده است، «سرمایه» سزاوار بهره‌مندی از حمایت نیست. این حکم شامل مواردی نیز می‌شود که سرمایه‌گذاری برخلاف قوانین و مقررات دولت میزبان صورت گرفته باشد. به باور دیوان، چنین امری اصل کلی است که مستقل از زبان معاهده وجود دارد.

Gustav F W Hamster GmbH & Co KG v. Ghana, ICSID Case No ARB/07/24, Award (18 June 2010), paras. 123-124.

۱۶. در قضیه *فرپورت*، دولت فیلیپین بر این باور بود که مستند به دکترین پاکدستی و الزامات ناشی از اصل حسن‌نیت، دعوی سرمایه‌گذاری ناشی از تدلیس متقلبانه (fraudulent misrepresentations) باید غیرقابل پذیرش اعلام شوند، در حالی که خواهان مدعی بود با توجه به عدم اثبات فساد توسط خواننده، دفاع فقدان پاکدستی قابلیت اعمال ندارد. اما دیوان تصریح می‌کند حتی در فقدان مقرره‌ای صریح در معاهده، مبتنی بر اصول حقوق بین‌الملل از جمله دکترین پاکدستی یا دکترین‌هایی با اثر مشابه، سرمایه‌گذاری‌های غیرقانونی سزاوار حمایت نیستند.

Fraport AG Frankfurt Airport Services Worldwide v. Republic of Philippines, ICSID Case No. ARB/11/12, award (10 December 2014), paras. 210-214 & para. 328.

بین‌المللی دشوار می‌کند. رویکرد اخیر به‌ویژه در داوری یوکاس^{۱۷} و داوری برمودا^{۱۸} مشاهده می‌شود. آنچه ظاهراً تمامی مباحثات پیرامون جایگاه حقوقی دکترین پاکدستی را خاتمه داده است، رأی ماهوی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه برخی دارایی‌های ایران است. دیوان در این رأی، دکترین پاکدستی را به‌تصریح، فاقد منزلت عرفی دانسته و هرگونه تلقی آن به‌عنوان اصل کلی حقوق بین‌الملل را مردود می‌داند.^{۱۹} این رویکرد که به نظر می‌رسد در تعقیب رویه دیوان، به‌ویژه در قضیه جاداو^{۲۰} بوده است، متضمن پیامی روشن برای دادرسی‌های بین‌المللی در آینده است و آثار مهمی برای نظام مسئولیت بین‌المللی دولت و حوزه‌های حقوق خاص^{۲۱} از جمله داوری‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی که به‌صورت سنتی، محلی برای عملیاتی‌شدن دکترین پاکدستی‌اند خواهد داشت. افزون بر آن، واجد پیامی مهم راجع به سطح و عمق آزادی عمل دولت‌ها در کنشگری نظامی و امنیتی در خارج از مرزهای خود خواهد بود. بدین جهت، شناخت ویژگی‌ها و شرایط اعمال دکترین پاکدستی، انعکاس و میزان باورمندی به این دکترین در رویه قضایی، داوری و دکترین و نیز آثار رویکرد دیوان نسبت به این دکترین دارای اهمیتی ویژه است.

بر اساس توضیحات پیش‌گفته، پژوهش حاضر می‌کوشد به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد: آیا استناد به دکترین پاکدستی می‌تواند مانعی در پذیرش دعوای بین‌المللی باشد؟ در صورت منفی بودن پاسخ، آیا دکترین پاکدستی می‌تواند در ماهیت دعوا مؤثر افتد؟ فرضیه‌های پژوهش حاضر مبتنی بر وجود ابهامات و چالش‌هایی راجع به اثرگذاری دکترین پاکدستی بر قابلیت پذیرش دعوای بین‌المللی و به‌میزانی کمتر در ماهیت دعوا است که این امر ناشی از مواجهه و پاسخگویی متفاوت مراجع قضایی و داوری بین‌المللی با استناد اطراف دعوا به دکترین پاکدستی است. پژوهش حاضر، افزون بر بررسی ویژگی‌ها، نحوه و حوزه اثرگذاری دکترین پاکدستی بر دادرسی‌های بین‌المللی، می‌کوشد منزلت این دکترین را در پرتو رأی دیوان در قضیه برخی دارایی‌های ایران مطالعه و بررسی کند تا جایگاه این دکترین در حقوق بین‌الملل بهتر تبیین و شناسانده شود. در بخش اول،

۱۷. به باور دیوان داوری در قضیه یوکاس، «خواننده دعوا نتوانسته است حتی نمونه‌ای از تصمیمات محاکم بین‌المللی یا دیوان‌های داوری را که مؤید پذیرش دفاع عدم پاکدستی باشد ارائه کند. به باور دیوان، دفاع مبتنی بر فقدان پاکدستی، اصل کلی حقوق بین‌الملل به شمار نمی‌آید».

Yukos Universal Limited (Isle of Man) v. The Russian Federation, PCA Case No. AA 27, 18 July 2014, para. 1362.

۱۸. در قضیه برمودا، دیوان داوری تصریح می‌کند «بولیوی نتوانست ثابت کند دکترین پاکدستی، بخشی از نظم عمومی بین‌المللی بوده یا اصل کلی حقوقی باشد تا بتواند صلاحیت دادگاه را ممتنع کند یا قابلیت پذیرش دعوای خواهان را به چالش بکشد».

South American Silver Limited (Bermuda) v. Bolivia, PCA Case No. 2013-15, 7 November 2018, para. 453

۱۹. *Certain Iranian Assets (Iran v. USA)*, ICJ, Judgment of 30 March 2023, para. 81.

۲۰. *Jadhav (India v. Pakistan)*, ICJ, Judgment of 17 July 2019.

۲۱. *lex specialis*

زایش، اوج و زوال دکترین پاکدستی، به‌ویژه در پرتو رویه قضایی بین‌المللی، آموزه‌های حقوق دانان و یافته‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل، و در بخش دوم، منزلت دکترین پاکدستی در پرتو آرای صلاحیتی و ماهوی و مواضع اطراف دعوا در لوایح و دفاعیات تقدیمی به دیوان در قضیه برخی دارایی‌های ایران مطالعه خواهد شد.

۱. دکترین پاکدستی و کارکردهای شکلی و ماهوی آن در دادرسی بین‌المللی

پاکدستی خواهان پیش از آنکه مبنایی معاهده‌ای داشته باشد، ارمغان نظام‌های حقوقی ملی به‌ویژه حقوق عرفی قراردادهای و محاکم انصاف است.^{۲۲} پس، هر گونه تحلیل درباره این دکترین باید با توجه به منشأ خاص آن باشد. می‌توان خاستگاه اصلی دکترین پاکدستی را برخی اصول کلی حقوقی همچون انصاف،^{۲۳} حسن‌نیت،^{۲۴} قاعده اقدام،^{۲۵} صحت عمل قضایی،^{۲۶} منع داراشدن ناروا^{۲۷} یا اصول مشابه آن در نظام‌های مترقی حقوق ملی دانست. به واسطه ادخال مدلول این اصول حقوقی به نظام بین‌المللی است که برخی از آرای قضایی و داوری بین‌المللی، دکترین پاکدستی را شایسته تلقی به‌عنوان اصل کلی حقوقی و مؤثر در شکل یا ماهیت دعوا یا هر دو حوزه دانسته‌اند.

۱-۱. دشواری شناخت دکترین پاکدستی در فقدان تعریف رسمی

علی‌رغم استنادات قابل توجه به دکترین پاکدستی در آرای قضایی و داوری بین‌المللی، تعریفی وفاقی از این دکترین وجود ندارد. *آلن پله*، گزارشگر کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به موضوع حمایت دیپلماتیک، به ابهام مفهومی دکترین پاکدستی واقف بود. به باور او، «مفهوم غامض پاکدستی تفاوت چندانی با اصل کلی حسن‌نیت در سیاق روابط بین‌المللی ندارد».^{۲۸} طبعاً احاله معنای دکترین پاکدستی به مفاهیمی همچون حسن‌نیت یا انصاف، علی‌رغم مفید بودن نمی‌تواند سیمایی روشن از این دکترین به دست دهد و باید آن را تعریف کرد.

به نظر می‌رسد بتوان پاکدستی را به دکترینی تعریف کرد که بر اساس آن در روابط میان کنشگرانی که نسبت به هم تعهدات متقابل یا یکسان دارند، اگر یک طرف ابتدا با رفتار متخلفانه خود موجبات وقوع رفتاری متناسب یا هم‌اثر علیه خودش را از جانب طرف زیان‌دیده فراهم کند

22. William J. Lawrence, "Application of the Clean Hands Doctrine in Damage Actions", *Notre Dame Law Review*, Volume 57, Issue 4, 1982, p. 673.

23. Equity

24. Good faith/bona fide

25. Volenti non fit injuria

26. Judicial integrity

27. T. Leigh Anenson, "Announcing the Clean Hands Doctrine", *UC Davis Law Review*, Vol. 51, issue. 5, June 2018, p. 1845.

28. *Yearbooks of the ILC*, Volume I, 2004, in 2793rd meeting, p. 12, para. 5.

نمی‌تواند در پی حمایت قانونی از خود برآمده، مدعی چنین حمایتی شده یا از آثار عمل متخلفانه خود متمتع شود. با تعریف پیش‌گفته می‌توان با بوجارد همراه شد^{۲۹} و چارچوب مفهومی دکترین پاکدستی را در قالب این عناصر تشریح کرد: ۱. وجود تعهدات متقابل یا یکسان میان دو کنشگر ۲. رفتار متخلفانه طرف اول، ۳. رفتار متناسب یا هم‌اثر طرف دوم که می‌تواند متضمن عدم ایفای تعهد لازم‌الاجرا نسبت به طرف اول یا عمل متخلفانه دیگر باشد، ۴. رابطه سببیت میان رفتار متخلفانه طرف اول و واکنش بعدی طرف دیگر، به این معنا که واکنش بعدی ناشی از تخلف اولیه باشد.

دو نکته در تشریح عناصر پیش‌گفته مهم می‌نماید. نخست آنکه مفهوم پاکدستی اغلب و نه همواره، میان اشخاص برابر، از جمله دولت‌ها نسبت به همدیگر قابل اعمال است.^{۳۰} دیگر آنکه رفتار متخلفانه می‌تواند نسبت به مقررات حقوق بین‌الملل یا مقررات حقوق داخلی بوده و نقض مقررات اخیر به‌ویژه در حوزه سرمایه‌گذاری بین‌المللی، نافی وصف پاکدستی باشد؛ چنانکه نقض حقوق داخلی و متعاقباً دادخواهی به ایکسید، نوعاً نقض پاکدستی مدعی قلمداد شده است.^{۳۱} در برخی داورها از جمله داورهای سرمایه‌گذاری، دفاع فقدان پاکدستی می‌تواند افزون بر نقض مقررات حقوق بین‌الملل یا نقض تعهدات بین‌المللی حقوق بشر از جمله استاندارد رفتار منصفانه،^{۳۲} مبتنی بر نقض قوانین و مقررات داخلی دولت میزبان باشد که سرمایه‌گذار بر اساس موافقت‌نامه دوجانبه سرمایه‌گذاری، متعهد به احترام به آن شده است. در این موارد اگر نقض قوانین داخلی از طریق فساد، رشاء و ارتشاء یا دیگر اعمال از جمله سرمایه‌گذاری در حوزه‌های ممنوعه اقتصادی کشور رخ دهد، پاکدستی زائل خواهد شد ولو آنکه قاعده نقض شده، قاعده حقوقی داخلی باشد.^{۳۳} وانگهی اطراف موافقت‌نامه دوجانبه سرمایه‌گذاری با پیش‌بینی لزوم پایبندی به قوانین و مقررات داخلی، عملاً چنین تعهدی را به تعهد معاهده‌ای و بین‌المللی بدل می‌کنند.

با اوصاف پیش‌گفته باید گفت دکترین پاکدستی فی‌نفسه قاعده‌ای معرفی نمی‌کند، بلکه پرورش‌یافته و برآیند برخی اصول مترقی حقوقی است که بر مبنای آن یکی از اطراف [دعوا]

29. Edwin Borchard, *The Diplomatic Protection of Citizens Abroad: Or, the Law of International Claims*, New York. The Banks Law Publishing Company, 1915, pp. 717-734.

30. Lisa J. Laplante, "The Law of Remedies and the Clean Hands Doctrine: Exclusionary Reparation Policies in Peru's Political Transition", *American University International Law Review*, Vol. 23, No. 1, 2007, p. 61.

31. عباس برزگرزاده، «تأثیر سوءاستفاده از دادرسی و حق در رسیدگی‌های مقدماتی و ماهوی ایکسید»، *دانش حقوق مدنی* ۱۱(۱۴۰۱): ۵۹.

32. Marcin Kaldunski, "Principle of Clean Hands and Protection of Human Rights in International Investment Arbitration", *Polish Review of International and European Law*, vol. 4, issue. 2, 2015, p. 98.

33. *Phoenix Action, Ltd. v. The Czech Republic*, Award of 15.4.2009, ICSID Case No. ARB/06/5, at para. 101.

نمی‌تواند بر پیامدهای رفتار متخلفانه خود اتکا کند.^{۳۴} با این نگاه می‌توان گفت هر زمان که تعهدی متقابل^{۳۵} و لازم‌الاجرا میان دو طرف یافت شود، نقض ابتدایی آن تعهد، ناقض را محق به دادخواهی یا دریافت خسارت‌هایی نخواهد کرد که طرف مقابل در پاسخ مناسب و متناسب به نقض اولیه به مدعی وارد کرده است.^{۳۶} از آنجا که ورود به دادرسی اصولاً نیازمند پاکدستی است، چنین محرومیتی، عین انصاف است. حاصل آنکه زوال پاکدستی از جمله می‌تواند به زوال سمت دادخواهی منتهی شود،^{۳۷} مشروط به آنکه سبب دعوا از آغاز و مستقیماً مبتنی بر عمل متخلفانه خود خواهان باشد.^{۳۸}

۱-۲. زوال پاکدستی در اثر نقض‌های شدید تعهد

پاکدستی به هنگام دادخواهی، به‌عنوان ضرورت ناشی از اصل انصاف^{۳۹} در آرای قضایی قابل توجهی مورد تصریح قرار گرفته و برخی از آثار آن ارزیابی شده است. با وجود این، در تمسک به این دکترین، چنانکه از ظاهر آن هویداست نباید راه افراط پیمود. قاعدتاً در هر دادرسی بین‌المللی می‌توان سطحی از ناپاکدستی برخی اطراف دعوا را احساس کرد. سطوح حداقلی از فقدان پاکدستی از جمله نقض‌های موردی،^{۴۰} نقض قواعد و مقررات صرفاً شکلی، کم‌اهمیت، نقض‌های فنی یا خطاهای کوچک نمی‌تواند متضمن نادیده گرفتن حق دادخواهی یا لزوم جبران خسارت باشد. از این رو صرفاً نقض‌های شدید می‌تواند منتهی به زوال صلاحیت دادگاه شود. در سایر موارد از جمله نقض‌های خفیف، اثرگذاری بالقوه بر ماهیت دعوا دور از انتظار نیست.^{۴۱} این استدلال از آن روست که کاربست دکترین پاکدستی برای نابودی حقوق افرادی نیست که رفتارشان متخلفانه بوده است.

34. James Crawford, *State Responsibility: General Part*, Cambridge University, 2013, p. 277.

35. Reciprocal obligation

36. واکنش طرف یک تعهد به نقض آن از سوی دیگر اطراف تعهد نمی‌تواند بدون رعایت محدودیت‌های پذیرفته و شناسایی‌شده در حقوق بین‌الملل باشد. طرف زیان‌دیده در مواجهه با نقض تعهد در حق خود، می‌تواند به شیوه‌ای که مناسب بوده و در تناسب با نقض تعهد باشد، واکنش نشان دهد. چنین واکنشی نمی‌تواند بدون توجه به لزوم رعایت قواعد امره حقوق بین‌الملل و مقررات مربوط به حمایت از فرد انسانی که در معاهدات بشردوستانه درج شده‌اند و به‌ویژه مقرراتی که هر گونه اقدام تلافی‌جویانه در قبال افراد مورد حمایت آن معاهدات و دیگر اشخاص مورد حمایت بین‌المللی را منع کرده‌اند اعمال شود.

37. Gerald Fitzmaurice, *The General Principles of International Law Considered from the Standpoint of the Rule of Law*, Hague Academy Collected Courses, 1957, p. 119

38. Lodovico Amianto, "The Role of 'Unclean Hands' Defenses in International Investment Law," *McGill Journal of Dispute Resolution*, Volume 6, Number 1, 2020, p. 36

39. محسن محبی و اعظم امینی، «اصل انصاف و ظرفیت قاعده‌سازی آن در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری»، *مجله حقوقی بین‌المللی* ۵۱، ۳۱ (۱۳۹۳): ۲۳.

40. Sporadic breaches

41. Agata Zwolankiewicz, "The Principle of Clean Hands in International Investment Arbitration What is the Extent of Investment Protection in Investor-State Disputes?," *The Journal of the Institute for Transnational Arbitration*, Volume 3, Issue 1, 2021, p. 23.

دادرسی نیز باید در هر حال، مأخوذ به اصول عدالت و انصاف باشد؛ انصاف زوال حق را در اثر خطای کوچک بر نمی‌تابد. اگر جز این باشد، بسیاری از دادرسی‌های بین‌المللی به انجام نمی‌رسد، چرا که همواره می‌توان حداقلی از تقصیر یا اقدامات متخلفانه را در هر قضیه‌ای احساس کرد. پس منصفانه نیست هر اقدامی بتواند زیان دیده را از حق مراجعه به دادگاه برای دریافت خسارت محروم کند.^{۴۲} وانگهی محروم‌سازی، راه را بر خودیاری یا تمسک به اقدامات فراقضایی و غیرقانونی هموار می‌کند. از این روست که آستانه مشخصی از شدت نقض قاعده لازم است تا اتصاف به ناپاکدستی احراز شود.^{۴۳} اینجاست که درهای عدالت بسته می‌شود. این رویکرد به زیباترین شکل در نظر جداگانۀ قاضی هودسن در قضیه انحراف آب از رودخانه میوز منعکس شده است. به تصریح وی، «به یقین نمی‌توان تصور کرد که اجرای کامل تمام تعهدات ذیل معاهده باید به‌عنوان شرطی مقدم^{۴۴} انگاشته شده و ثابت شود تا کشور بتواند در برابر محکمۀ بین‌المللی در جستجوی تفسیر معاهده برآید».^{۴۵} می‌توان رویکرد پیش‌گفته را در برخی آرای داوری ایکسید نیز ملاحظه کرد. در قضیه لسی علیه الجزایر، دیوان داوری تصریح می‌کند: «دریغ‌داشتن حمایت از سرمایه‌گذاری نیازمند آن است که اقدامات متخلفانۀ سرمایه‌گذار، ناقض اصول بنیادین و لازم‌الاجرای^{۴۶} تراضی‌شده فی‌مابین اطراف موافقت‌نامۀ دوجانبۀ سرمایه‌گذاری^{۴۷} باشد».^{۴۸} همین دیوان در قضیه متالپار علیه آرژانتین^{۴۹} تصریح می‌کند «عدم پایبندی به مقررات ثبت شرکت‌ها نمی‌تواند مفید محرومیت سرمایه‌گذار از حمایت‌های قانونی مندرج در موافقت‌نامۀ سرمایه‌گذاری شود، بدان جهت که چنین محرومیتی نامتناسب به نظر می‌رسد». در قضیه گلنکور فاینانس علیه بولیوی نیز دیوان داوری با بررسی اعتراض به صلاحیت دیوان بر مبنای فقدان پاکدستی خواهان، استدلال می‌کند «حتی اگر اعتراض [به صلاحیت دیوان داوری به واسطه نقض‌های] جدی و قابل توجه باشد، اقدامات غیرقانونی ادعایی می‌تواند بخشی از دفاع خواندۀ دعوا نسبت به نقض موافقت‌نامۀ مشترک سرمایه‌گذاری باشد. از این رو پرداختن به این اعتراض بدون ورود به ماهیت اختلاف ممکن نیست».^{۵۰}

۴۲. سیدقاسم زمانی و وحید بذار، «دکترین دست‌های پاک در حقوق بین‌الملل و بررسی تطبیقی آن با مشارکت زیان‌دیده در خسارت»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی ۱، ۲۴ (۱۳۹۹): ۳.

43. *Rumeli Telekom AS and Telsim Mobil Telekomunikasyon Hizmetleri AS v. Republic of Kazakhstan*, ICSID Case No. ARB/05/16, Award (29 July 2008), para. 168.

44. Condition Precedent

45. Hudson, *op. cit.*, p. 77.

46. en violation des principes fondamentaux en vigueur

47. Bilateral Investment Treaty (BIT)

48. *LESI, S.p.A. and Astaldi S.p.A. v. People's Democratic Republic of Algeria* (ICSID Case No. ARB/05/3), Decision on Jurisdiction of July 12, 2006, para. 83.

49. *Metalpar S.A. and Buen Aire S.A. v. The Argentine Republic*, ICSID Case No. ARB/03/5, 27 April 2006, para. 84.

50. *Glencore Finance (Bermuda) Limited v. Plurinational State of Bolivia*, PCA Case No. 2016-39, Procedural Order No. 2 (Decision on Bifurcation), 31 Jan 2018, paras. 46-47.

مفهوم مستخرج از رویه‌های داوری پیشین، مفید آن است که افزون بر نقض جدی قوانین و مقررات داخلی دولت میزبان،^{۵۱} نقض قواعد بنیادین حقوق بشر، حقوق بشردوستانه و قواعد امره حقوق بین‌الملل توسط مدعی نمی‌تواند او را در جایگاهی شایسته برای دادخواهی قرار دهد. در هر حال، نقض قواعد شکلی فاقد چنین اثری است، مانند آنکه دولت قربانی تجاوز، بی‌آنکه الزامات مربوط به گزارش فوری تدابیر دفاعی خود را به شورای امنیت اطلاع دهد در چرخه دفاع مشروع باقی بماند.

۱-۳. منزلت پاکدستی و حوزه اثرگذاری آن: چالش شکل و ماهیت

دکترین پاکدستی به مثابه اصل کلی حقوقی، حمایتی گسترده در رویه قضایی و دکترین به خود دیده است. به میزانی کمتر و قابل توجه، چنین جایگاهی برای دکترین پاکدستی انکار شده است. از بررسی دکترین و رویه قضایی سه رویکرد در باب منزلت و حوزه اثرگذاری این دکترین به دست می‌آید. نخست، رویکردی که منزلت دکترین پاکدستی را تا حد قاعده عرفی حقوق بین‌الملل یا اصل کلی حقوقی ارتقا داده و آن را در شکل و ماهیت دعوا مؤثر می‌داند. در این معنا، فقدان پاکدستی می‌تواند به عنوان دفاعی شکلی سبب عدم استماع دعوا شده یا دفاع ماهوی به شمار آید. این رویکرد به طور مشخص در نظرات برخی قضات دیوان بین‌المللی دادگستری و سلف آن قابل مشاهده است.^{۵۲} دوم، رویکردی که منزلت پاکدستی را به کمترین حد فروکاسته و مقیاسی حداقلی از اثرگذاری آن را بر شکل و ماهیت دعوا می‌پذیرد. در این معنا، ناپاکدستی نمی‌تواند سبب محرومیت از دریافت حمایت دیپلماتیک باشد،^{۵۳} مانع از استماع دعوا شود یا در ماهیت دعوا کاربست یابد. این رویکرد در رأی داوری گینه علیه سورینام^{۵۴} قابل یافت است. سوم، رویکردی میانه است

51. Patrick Dumberry, "State of Confusion: The Doctrine of 'Clean Hands' in Investment Arbitration After the Yukos Award," *Journal of World Investments and Trade*, vol. 17, (2016), p. 244.

52. *Legal Status of Eastern Greenland*, PCIJ Series A/B, No. 53 (1933), Dissenting Opinion by M. Anzilotti, p. 99, & *Diversion of Water from the Meuse*, PCIJ Series A/B, No. 70 (1937), Individual Opinion by Mr. Hudson, p. 77, & *US Diplomatic and Consular Staff in Tehran (USA v. Iran)*, Judgment of 24 May 1980, ICJ, Dissenting opinion of Judge Tarazi, p. 63.

53. Aleksandr Shapovalov, "Should a Requirement of 'Clean Hands' Be a Prerequisite to the Exercise of Diplomatic Protection? Human Rights Implications of the International Law Commission's Debate," *American University International Law Review*, Volume, 20, Issue 4, 2005, p. 862.

54. دیوان داوری تشکیل شده بر اساس ضمیمه هفتم کنوانسیون ملل متحد راجع به حقوق دریاها در رأی خود راجع به تحدید حدود دریایی میان گینه و سورینام، دکترین پاکدستی را فاقد هرگونه تعریف پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل می‌داند. به باور دیوان، علی‌رغم وجود شواهدی از استناد به این دکترین در محضر دیوان دائمی و دیوان بین‌المللی دادگستری، دکترین پاکدستی هیچ‌گاه مانعی در پذیرش دعوا نبوده است. در اندک مواردی نیز که این دکترین امکان کاربست یافته است، الگویی ناهمگون از

اثربخشی آن مشاهده می‌شود و نمی‌توان رویه‌ای یکنواخت در این زمینه شناسایی کرد. ن.ک:

Delimitation of the maritime boundary between Guyana and Suriname, PCA, Award of 17 September 2007 paras. 417-421.

که جوهر آن اثرگذاری حداقلی دکترین پاکدستی در مرحله شکلی و اثرگذاری نسبی در مرحله ماهوی است. در این معنا، ناپاکدستی نمی‌تواند فی‌نفسه مانع دادخواهی و دادپذیری باشد، هرچند در ارزیابی مسئولیت متخلف، امکان توجه به آن و اثربخشی به مفاهیمی چون مشارکت زیان‌دیده در خسارت^{۵۵} وجود دارد. این رویکرد در برخی آرای ایکسید و قضایای گاجیکو-ناگیماروس،^{۵۶} سکوه‌های نفتی،^{۵۷} تحدید حدود دریایی در اقیانوس هند،^{۵۸} جاداو^{۵۹} و برخی دارایی‌های ایران^{۶۰} مورد تأیید دیوان بین‌المللی دادگستری قرار گرفته است. برای تحدید قلمرو تحلیل، در ادامه، رویه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی و دیوان بین‌المللی دادگستری بررسی و تحلیل خواهد شد تا مدخلی برای ورود و تشریح رویه دیوان در قضیه برخی دارایی‌های ایران باشد. تحلیل رویه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی از آن جهت اهمیت اساسی دارد که نه‌تنها بذر دکترین پاکدستی در رویه آن دیوان به ودیعه نهاده شده است بلکه قضات این دیوان بوده‌اند که اغلب، آموزه‌هایی [به‌سان دکترین پاکدستی] را در نظرات جداگانه خود یاد کرده^{۶۱} و پرورش داده‌اند. به نظر نویسندگان این مقاله، رویه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی، سنگ بنای شکل‌دهی به دکترین پاکدستی در دادرسی‌های بین‌المللی بوده و در عموم دعاوی مطروحه نزد دیوان بین‌المللی دادگستری و سایر مراجع قضایی و داوری بین‌المللی به‌صورت صریح یا ضمنی به آرا و نظرات قضات آن دیوان در تأیید وجود یا نفی دکترین پاکدستی استناد شده است.

الف. زایش و منزلت دکترین پاکدستی در دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی

نخستین اشارات به دکترین پاکدستی، در نظرات انضمامی قضات به برخی آرای دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی قابل یافت است. از آن جمله می‌توان به نظر مخالف قاضی آنزیلوتی در قضیه وضعیت حقوقی گرینلند شرقی اشاره کرد. وی در آخرین فراز از نظر مخالف خود^{۶۲} تصریح می‌کند: «عمل غیرقانونی نمی‌تواند مبنای [اقامه] دعوی حقوقی قرار گیرد».^{۶۳} می‌توان نتیجه گرفت که از

55. Contribution to the Injury

56. *Gabčíkovo-Nagymaros Project* (Hungary/Slovakia), ICJ, Judgment of 25 September 1997, para. 133.

57. *Oil Platforms* (Islamic Republic of Iran v. USA), ICJ, Judgment of 6 November 2003, paras. 29-30.

58. دیوان در این قضیه تصریح می‌کند «این واقعیت که خواهان ممکن است معاهده مورد بررسی در دعوی تحت رسیدگی را نقض کرده باشد، فی‌نفسه اثری بر قابلیت پذیرش دادخواست ندارد».

Maritime Delimitation in the Indian Ocean (Somalia v. Kenya), ICJ, Judgment of 2 February 2017, para. 142.

59. *Jadhav* (India v. Pakistan), ICJ, Judgment of 17 July 2019, paras. 61-63.

60. Judgment of 30 March, 2023, *op.cit.*, paras. 82-83.

61. *First report on subsidiary means for the determination of rules of international law*, ILC (A/CN.4/760), 2023, p.100, para. 303.

62. *Legal Status of Eastern Greenland*, PCIJ Series A/B, No. 53 (1933), Dissenting Opinion by M. Anzilotti, p. 99.

63. an unlawful act cannot serve as the basis of an action at law

نظر آنزیلوتی، فقدان پاکدستی به‌عنوان مانعی شکلی، خواهان را از هرگونه حق دادخواهی محروم خواهد کرد. هم او در نظر مخالف خود در قضیه انحراف آب از رودخانه میوز تصریح دارد: «این اصل حقوقی عادلانه، منصفانه و پذیرفته‌شده جهانی است که ناقض تعهد نباید به انتظار اجرای تعهد [در قبال خودش] بنشیند.^{۶۴} چنین اصلی افزون بر مناسبات بین‌المللی به مثابه اصل کلی حقوقی مورد پذیرش ملل متمدن در معنای ماده ۳۸ اساسنامه دیوان دائمی، در هر قضیه‌ای قابل اجراست».^{۶۵}

می‌توان ترجمان این رویکرد را در نظر جداگانه قاضی هودسن در همان قضیه نیز مشاهده کرد. به باور وی این اصل مهم انصاف^{۶۶} است که در تعهدات یکسان یا متقابل،^{۶۷} طرفی که به‌طور مداوم تعهد خود را انجام نمی‌دهد نباید اجازه داشته باشد مدعی نقض مشابه توسط دیگر اطراف تعهد شده و از آثار اجرای تعهد توسط آنان متمتع شود.^{۶۸} زوال حق به این معناست که دادخواهی از جانب دولتی که تعهدات یکسان یا متقابل خود را به شکلی مستمر اجرا نمی‌کند پذیرفتنی نیست و در اثر زوال پاکدستی، دولت نمی‌تواند در مقام خواهان دعوا قرار گیرد. به باور هودسن، مدلول چنین استدلالی در اصل انصاف و شقوق آن قابل یافت است؛ از جمله آنکه «برابری، انصاف است»،^{۶۹} «انصاف آن را سزد که به انصاف عمل کرده باشد»^{۷۰} و «محکمه انصاف نباید خواهانی را که عملش نسبت به خود موضوع دعوا نامناسب است با جبران خسارت بدرقه کند».^{۷۱}

هرچند رویکرد آنزیلوتی و هودسن در رأی دیوان در قضیه انحراف آب از رودخانه میوز انعکاس صریحی نیافت، جمع رویکرد آن دو، در رأی دیوان در قضیه کارخانه کورزوف منعکس شده است. به باور دیوان، «این اصل پذیرفته‌شده در رویه داورهای بین‌المللی و محاکم ملی است که هیچ دولتی نمی‌تواند از این واقعیت که طرف دیگر تعهدات خود را اجرا نکرده است، ... سود ببرد در حالی که خود آن دولت با اقدام غیرقانونی، مانع اجرای تعهد طرف مقابل شده است».^{۷۲} در مجموع به نظر می‌رسد آورده دیوان دائمی در تشریح دکترین پاکدستی، اندک اما قابل توجه به نظر می‌رسد. البته این نکته شایان ذکر است که در هیچ‌یک از نظرات و آرای پیش‌گفته، تصریحی به اصل پاکدستی یا دکترین پاکدستی وجود ندارد. می‌توان آنچه را که دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی

64. Inadimplenti non est adimplendum

65. Anzilotti, *op.cit.*, 1937, p. 50.

66. Important principle of equity

67. identical or a reciprocal obligation

68. Hudson, *op.cit.*, p. 77.

69. Equality is equity

70. He who seeks equity must do equity

71. A court of equity refuses relief to a plaintiff whose conduct in regard to the subject-matter of the litigation has been improper.

72. *Factory at Chorzów* (Germany v. Poland), PCIJ Series A, No. 9 (1927), p. 31.

به زیور استدلال آراسته، در قالب اصولی چون انصاف ملاحظه کرد. همین اشارات اندک، بعدها سنگ بنای تصریح روشن به دکترین پاکدستی شد.

ب. پاکدستی در دیوان بین‌المللی دادگستری: نقش برجسته اقبال فردی قضات

دیوان بین‌المللی دادگستری بارها در معرض آن بوده که دکترین پاکدستی را آزموده و آثارش را در دادرسی‌های خود بررسی کند. روند طی شده در دیوان به‌ویژه در سال‌های آغازین فعالیت‌اش، در تعقیب همان رویکرد دیوان دائمی است؛ ترجیح آن بوده که دکترین پاکدستی در لفافه اصولی دیگر مخفی بماند و نام آن به زبان نیاید.

به نظر می‌رسد بتوان اولین بازآرایی دکترین پاکدستی را در نظر مشورتی تفسیر معاهدات صلح یافت. قاضی رید در نظر مخالف خود در این قضیه با استدلالی که بی‌شبهت به استدلال آنزیلوتی و هودسن نیست بیان می‌کند «در دادرسی‌هایی که اصول عدالت را شناسایی کرده‌اند به هیچ دولتی اجازه داده نشده است که از خطای خود بهره‌مند شود».^{۷۳} این همان موضعی است که بعدها در نظر مخالف قاضی مروزف در قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی امریکا در تهران تکرار می‌شود. به باور وی، «حمله نظامی به خاک ایران و اعمال مجموعه‌ای از تحریم‌های اقتصادی و تدابیر قهری علیه این کشور در حداقل معنا برخلاف مفهوم مودت است و بر اثر این اقدامات، بر اساس اصول شناخته‌شده حقوق بین‌الملل، دولت امریکا خود را از هر حقی برای استناد به معاهده مودت محروم کرده است».^{۷۴} استدلال مروزف، مفید محرومیت از آثار وضعیت‌هایی غیرقانونی است که خواهان خود در خلق آن نقش داشته است. طبعاً بهره‌مندی خواهان از آثار چنین وضعیتی غیرمنصفانه به نظر می‌رسد. این استدلال از آنجا تقویت می‌شود که هم او در فراز پایانی نظر مخالف خود، اقدام در پذیرش شاه ایران و متعاقباً عدم استرداد او را علی‌رغم آگاهی دولت امریکا به نقش شاه در سرنگونی دولت قانونی مصدق و مسئولیت در ارتکاب شدیدترین جرایم از جمله شکنجه و قتل هزاران ایرانی، زمینه‌ای برای تحریک واقعی [دانشجویان] می‌داند.^{۷۵} قاضی ترازوی نیز در نظر مخالف خود با تصریح به قابل توجیه نبودن تسخیر سفارت، با یادآوری سوابق فعالیت‌های تحریک‌آمیز امریکا به‌ویژه سرنگونی دولت مصدق، به نتیجه‌ای مشابه می‌رسد. به باور او، چنین موضوعی باید در ارزیابی مسئولیت [بین‌المللی] دولت ایران مورد توجه قرار گیرد.^{۷۶} وی در فرازی دیگر از نظر مخالف خود با برشمردن نقض‌های معاهده مودت توسط امریکا، استدلال می‌کند

73. *Interpretation of Peace Treaties with Bulgaria, Hungary and Romania*, Advisory Opinion of 18 July 1950 (second phase), ICJ, Dissenting Opinion by Judge Read, p. 224.

74. *US Diplomatic and Consular Staff in Tehran (USA v. Iran)*, Judgment of 24 May 1980, ICJ, Dissenting opinion of Judge Morozov, p. 53.

75. *Ibid.*, 57.

76. *US Diplomatic and Consular Staff in Tehran*, *op.cit.*, Dissenting opinion of Judge Tarazi, p. 63.

«دیوان برای رسیدگی به قضیه حاضر، صرفاً بر اساس کنوانسیون ۱۹۶۱ وین راجع به روابط دیپلماتیک و کنوانسیون ۱۹۶۳ وین راجع به روابط کنسولی صلاحیت دارد و هر گونه استناد مستقیم یا غیرمستقیم به معاهده مودت پذیرفتنی نیست».^{۷۷} آنچه از استدلال‌های *ترزی* قابل استنباط است، اثرگذاری شکلی و ماهوی فقدان پاکدستی مدعی در رسیدگی‌های قضایی است. او از سویی باور دارد اقدامات غیرقانونی امریکا نیز باید در هر گونه ارزیابی مسئولیت بین‌المللی دولت ایران بررسی شود و از سوی دیگر به واسطه همین اقدامات، استوارساختن صلاحیت دیوان را بر معاهده‌ای که خود خواهان نقض کرده است مردود می‌داند.

در قضیه *سد گابچیکو-ناگیماروس*، اولین اشاره روشن خود دیوان به مدلول دکترین پاکدستی قابل یافت است. دیوان پس از یادآوری اینکه معاهده ۱۹۷۷^{۷۸} سال‌هاست توسط هیچ‌یک از اطراف آن کاملاً اجرا نشده و بلکه وضعیت کنونی، ارمغان فعل‌ها و ترک فعل‌های اطراف این معاهده است، تصریح می‌کند «نمی‌تواند هنگام تصمیم‌گیری در مورد الزامات قانونی برای آینده رفتار طرفین از این واقعیت [بلااجراماندن طولانی‌مدت معاهده] غافل بماند. البته این بدان معنا نیست که واقعیت‌های ناشی از رفتارهای غیرقانونی در قضیه حاضر بتواند تعیین‌کننده حقوق باشد. بر اساس این اصل که «حق از منشأ غلط بر نمی‌خیزد»^{۷۹}، دیوان بر این باور است که رابطه حقوقی ناشی از معاهده ۱۹۷۷ هنوز معتبر است و نمی‌توان به زوال آن در اثر رفتارهای غیرقانونی باور داشت».^{۸۰} به نظر می‌رسد این استناد دیوان بیشتر در خدمت حقوق بین‌الملل معاهدات^{۸۱} و متضمن این معناست که «طرفی از معاهده که سهم خود را از تعهدات قراردادی اجرا نکرده است، نمی‌تواند برای استناد به زوال معاهده در اثر نقض ماهوی آن، حقی داشته باشد».^{۸۲} به باور دیوان، رفتارهای غیرقانونی از جمله عدم اجرای معاهده ولو آنکه طرفینی باشد، نمی‌تواند مبنایی برای اختتام معاهده باشد.^{۸۳} این باور از آنجا ناشی می‌شود که رفتارهای غیرقانونی اصولاً نمی‌توانند زائل‌کننده تعهدات لازم‌الاجرا باشند. این موضع، انعکاسی از اصل دوام تعهدات بین‌المللی و تضمین‌کننده اصل وفای به عهد است.

پس از صدور رأی صلاحیتی دیوان در قضیه سکوه‌های نفتی و احراز صلاحیت بر مبنای عهدنامه

77. Ibid., 65.

78. Treaty of 16 September 1977 concerning the construction and operation of the Gabčíkovo-Nagymaros Systems of Locks.

79. Ex injuria jus non oritur

80. *Gabčíkovo-Nagymaros Project* (Hungary/Slovakia), ICJ, Judgment of 25 September 1997, para. 133.

81. Malgosia Fitzmaurice, "Case Analysis: The Gabčíkovo-Nagymaros Case: The Law of Treaties," *Leiden Journal of International Law*, vol. 11, 1998, pp. 341-342.

82. Mark E. Villiger, *Commentary on the 1969 Vienna Convention on the Law of Treaties*, Martinus Nijhoff Publishers, 2009, p. 739.

83. *Gabčíkovo-Nagymaros Project* (Hungary/Slovakia), *op.cit.*, para. 114.

مودت، دولت امریکا با تمسک صریح به دکترین پاکدستی و نظر جداگانه قاضی هودسن در قضیه *انحراف آب از رودخانه میوز*، با اقامه دعوی متقابل، خواهان آن شد که دیوان، دعوی ایران را رد کند. امریکا در این قضیه از سه جهت متفاوت در پی اثبات جلوه‌های دکترین پاکدستی بود.^{۸۴} نخست آنکه «با توجه به حملات گسترده و غیرقانونی به کشتی‌رانی بی‌طرف بین‌المللی، ایران نمی‌تواند این ضابطه را اثبات کند که پیش از اقامه دعوا به گونه‌ای مناسب و صحیح رفتار کرده است».^{۸۵} با توجه به قید «رفتار مناسب و صحیح پیش از اقامه دعوا»، امریکا با این استدلال در پی اثبات منزلت شکلی برای دکترین پاکدستی بوده است. دوم آنکه «معاهده مودت، شبکه‌ای از تعهدات طرفینی و متقابل را ایجاد کرده است؛ تعهداتی که ایران را همچون امریکا مأخوذ به پایبندی می‌کند. ایران نمی‌تواند به سندی که خود با مجموعه اقداماتی غیرقانونی نقض کرده، *استناد و جبران [خسارت] مطالبه کند*».^{۸۶} سوم آنکه «این اصل که یک طرف دعوا نباید اجازه داشته باشد مترصد بهره‌برداری از خطای خود شود، قاعده پذیرفته‌شده حقوق بین‌الملل است. اقدامات امریکا علیه سکوه‌های نفتی، پاسخی قانونی و ضروری به کارزار حملات غیرقانونی علیه امریکا و دیگر کشتی‌های بی‌طرف بوده است. از این رو ایران نمی‌تواند مدعی شود امریکا تعهدات خود طبق معاهده مودت را نقض کرده است چون اقدامات خودش منتهی به رفتارهایی [از جانب امریکا] شده که اکنون مدعی آن است».^{۸۷} استدلال‌های دوم و سوم امریکا نیز با توجه به قیود «مطالبه جبران» و «پاسخ قانونی و ضروری» به ترتیب در پی اثبات اثر ماهوی دکترین پاکدستی و منزلت احتمالی آن به‌عنوان یکی از اسباب رافع وصف متخلفانه عمل دولت بوده است. البته چند سال پس از این استناد، کمیسیون حقوق بین‌الملل تصریح می‌کند که «دکترین پاکدستی بیش از آنکه وضعیتی خاص در زدودن وصف متخلفانه عمل دولت باشد، اصل کلی است».

در مقابل، ایران استدلال می‌کند: «دکترین پاکدستی علی‌رغم انعکاس اصول بنیادین حقوق از جمله اصل حسن‌نیت، نهاد مستقل حقوقی نیست».^{۸۸} «قلمرو کاربست چنین مفهومی، حوزه حمایت دیپلماتیک است و در دعاوی مستقیم میان دولت‌ها مانعی در استماع دعوا ایجاد نمی‌کند».^{۸۹} به باور ایران، «چنین اصلی صرفاً می‌تواند در مرحله ماهوی و تعیین غرامت کارآمد باشد و مفید

84. Stewart M. Young, "Destruction of Property (on an International Scale): The Recent Oil Platforms Case and the International Court of Justice's Inconsistent Commentary on the Use of Force by the United States," *North Carolina Journal of International Law*, Volume 30, Number 2, 2004, pp. 349-350.

85. *Oil Platforms (Iran v. USA) Counter-claims*, ICJ, Counter-Memorial and Counter-claim submitted by the USA, 1997, p. 159, para. 5. 07.

86. *Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v. USA)*, ICJ, Rejoinder submitted by the USA, 2001, pp. 61-62.

87. Counter-Memorial and Counter-Claim submitted by the USA, *op.cit.*, p. 157.

88. *Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v. USA)*, ICJ, Reply and Defense to Counter-claim submitted by the Iran, 1999, p. 176.

89. *Ibid.*, 179.

محرومیت دولت از دادخواهی و حضور نزد دیوان نیست».^{۹۰}

در پاسخ به ادعای امریکا، دیوان به این مهم تصریح می‌کند که ایراد به قابلیت پذیرش دعوا باید در قالب اظهاراتی باشد که به فرض وجود صلاحیت دیوان و صحت وقایع مورد استناد خواهان، محکمه را از ارزیابی ماهیت دعوا بازدارد. امریکا [با استناد به دکترین پاکدستی] از دیوان نمی‌خواهد که دعوا را غیرقابل پذیرش اعلام کرده یا از ورود به ماهیت آن خودداری کند، بلکه مترصد آن است که ادعای ایران نادیده گرفته شده و از حق دریافت جبران خسارت محروم باشد.^{۹۱} از نظر دیوان، ارزیابی آثار دکترین پاکدستی بر دعوای ایران و نیز دعوای متقابل امریکا متضمن بررسی اقدامات این دو کشور در خلیج فارس است. به عبارتی دیوان، دفاع مبتنی بر فقدان پاکدستی را موضوعی ماهوی تلقی کرده و ارزیابی آن را خارج از چارچوب مسائل صلاحیتی و قابلیت پذیرش دعوا می‌داند.^{۹۲}

پرونده *جادو* مهم‌ترین پرونده‌ای است که دیوان منزلت دکترین پاکدستی را در پیوند با حمایت دیپلماتیک ارزیابی کرده است. پیش از آن، دیوان در قضیه *آونا* با رد استدلال‌های امریکا، رویه متخلفانه دولت مکزیک را در اجرای ماده ۳۶ کنوانسیون ۱۹۶۳ وین، عاملی مؤثر برای محرومیت دولت مکزیک از برعهده‌گرفتن دعوای اتباعش در قالب سازکار حمایت دیپلماتیک ندانسته بود.^{۹۳} با رویه موصوف، سرنوشت استناد به دکترین پاکدستی در قضیه *جادو* نیز تا حد زیادی قابل پیش‌بینی بود. البته دولت هند در شرایطی دعوای تبعه خود را از طریق سازکار حمایت دیپلماتیک بر عهده گرفته بود که *جادو* به اتهام جاسوسی و ارتکاب اعمال تروریستی در پاکستان تعقیب، محاکمه و به اعدام محکوم شده بود و این احتمال وجود داشت که با توجه به نوع اتهام و شدت آن، دیوان رویکردی متفاوت اتخاذ کند. پاکستان نیز با توجه به همین مؤلفه استدلال می‌کرد که هند نمی‌تواند از طرف تبعه خود که محروم از معاضدت کنسولی بوده، در مقام دادخواهی برآید و پاکستان را در جایگاه خواننده دعوایی قرار دهد که محور آن، تروریسم و ارتکاب جاسوسی است. افزون بر این، هند با صدور گذرنامه جعلی، کتمان هویت و تعیین هویت غیرواقعی برای افسر بازنشسته نظامی خود و رد پیشنهاد پاکستان برای تحقیقات مشترک ضدتروریستی، فاقد پاکدستی لازم برای اقامه دعواست.^{۹۴} در پاسخ به استدلال‌های پاکستان، هند استدلال می‌کرد که اجرای تعهدات بین‌المللی پاکستان در زمینه ارائه معاضدت‌های کنسولی به *جادو*، موقوف به کیفیت رفتار و اقدام *جادو* یا دولت هند نبوده است.^{۹۵} افزون بر این، تعهد دولت میزبان به تمهید معاضدت‌های

90. Ibid.

91. *Oil Platforms* (Islamic Republic of Iran v. USA), ICJ, Judgment of 6 November 2003, paras. 29-30.

92. Ibid.

93. *Avena and Other Mexican Nationals* (Mexico v. USA), ICJ, Judgment of 31 March 2004, para. 47.

94. *Jadhav* (India v. Pakistan), ICJ, Counter-Memorial of the Islamic Republic of Pakistan, 2017, para. 188.

95. *Jadhav* (India v. Pakistan), ICJ, Reply of the Republic of India, 2018, paras. 81-81.

کنسولی، تعهدی مستقل و غیروابسته است و دولت هند و شهروندانش برای بهره‌مندی از آن، متعهد به هیچ اقدام دیگری نیستند.^{۹۶}

دیوان با این استدلال که اقدام غیرقانونی و متخلفانه نمی‌تواند حقوق حاکم بر امری را تغییر دهد، تصریح می‌کند «دکترین پاکدستی نمی‌تواند دادخواستی را که صحیحاً تقدیم شده است، فی‌نفسه غیرقابل پذیرش کند».^{۹۷} این رویکرد دیوان، مورد تأیید برخی از قضات دیوان قرار می‌گیرد. از جمله قاضی *ایواساوا* در اعلامیه خود استدلال می‌کند «استناد پاکستان به دکترین پاکدستی نمی‌تواند فی‌نفسه قابلیت پذیرش دعوا را زائل کند. چنین اثری نسبت به قابلیت پذیرش دعوا صرفاً در اوضاع و احوال بسیار استثنایی قابل پذیرش است».^{۹۸} البته وی توضیحی از این اوضاع و احوال استثنایی ارائه نمی‌کند و در آثارش نیز پاسخی درخور یافت نمی‌شود. در استدلالی مخالف، قاضی *تصدق حسین گیلانی* در نظر خود با یادآوری سوابق دکترین پاکدستی در آرا و نظرات قضات دیوان دائمی و لزوم حسن‌نیت در استناد به حقوق معاهده‌ای تصریح می‌کند «هند با اعزام یک عامل جاسوسی برای خدشه به حاکمیت و امنیت پاکستان و در عین حال، استناد به کنوانسیون ۱۹۶۳ وین، از حقوق معاهده‌ای خود سوءاستفاده کرده است».^{۹۹}

موضع پیش‌گفته بی‌شبهت به موضع قاضی *وِنِدِن وِینگرت* در قضیه *قرار بازداشت نیست*. به باور او، کنگو با دستانی پاک در محضر دیوان حاضر نشده است چرا که «دولت کنگو [خود] متعهد به تحقیق و تعقیب راجع به ادعاهای مربوط به ارتکاب جرایم بین‌المللی از جانب وزیر خارجه‌اش بوده است. با این وصف، سرزنش دولت بلژیک [برای اجرای این تعهد زمین‌مانده] معنایی جز سوء‌نیت ندارد».^{۱۰۰} از جمع نظرات گیلانی و وینگرت این نتیجه حاصل می‌شود که بی‌تفاوتی خواهان در قبال رفتار متخلفانه اتباع خود و پیگیری دعوای آنان در سطح بین‌المللی، مغایر اصول انصاف، حسن‌نیت و در مجموع، منافی لزوم پاکدستی در تعقیب دعوای است. خط استدلالی دیوان در انکار منزلت شکلی دکترین پاکدستی غیر از آرای ترافعی، در رسیدگی مشورتی نیز قابل یافت است. در قضیه دیوار حائل، اسرائیل برای اقناع دیوان به اعمال صلاح‌دید و خودداری از صدور نظر مشورتی استدلال می‌کرد که «فلسطین با پاکدستی به محضر دیوان نیامده است».^{۱۰۱} به علاوه «مسئولیت ارتکاب اعمال تروریستی، حملات نظامی و انتحاری متوجه طرفی است که هم‌زمان مترصد اعلام موضع حقوقی دیوان و اخذ جبران خسارت است. این موضوع، دلیلی متقاعدکننده است که دیوان

96. Ibid., 96.

97. *Jadhav* (India v. Pakistan), ICJ, Judgment of 17 July 2019, paras. 61-63.

98. Ibid., Dissenting opinion of Judge ad hoc Iwasawa, para. 3.

99. Ibid., Dissenting opinion of Judge ad hoc Tassaduq Hussain Jilani, para. 16.

100. *Arrest Warrant of 11 April 2000* (DRC v. Belgium), ICJ, Judgment of 14 February 2002, Dissenting opinion of Judge ad hoc Van den Wyngaert, p. 160.

101. *Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory*, ICJ, Written Statement of the Government of Israel, 2004, p. 5.

در اجرای بند نخست ماده ۶۵ اساسنامه از پاسخ به پرسش مجمع عمومی خودداری کند.^{۱۰۲} دیوان با این استدلال که پاسخ خود را نه به دولت یا نهادی خاص بلکه به مجمع عمومی ارائه می‌کند،^{۱۰۳} چنین ایرادی را به‌عنوان ایراد شکلی مؤثر در کاربست صلاحیت قضایی خویش تشخیص نمی‌دهد. مفهوم مخالف این نظر دیوان آن است که در مواردی که رأی دیوان، مخاطبی همچون دولت‌ها داشته باشد، سنجش پاکدستی و آثار آن دور از انتظار نیست. این همان رویکردی است که دیوان در آرای ترافیکی همچون قضیه سکوه‌های نفتی به آن نائل آمده است.

۱-۴. رویکرد آموزه‌های جمعی: زوال پاکدستی در یافته‌های کمیسیون حقوق

بین‌الملل

به‌موازات حمایت‌های قابل توجه در رویه قضایی از دکتترین پاکدستی، به نسبتی قابل توجه، اصل وجود یا آثارش مورد تردید قرار گرفته است. دکتترین انفرادی از جمله در معنای آرای انضمامی قضات دیوان بین‌المللی دادگستری و سلف آن نقشی مهم در تأیید معنای نخست داشته‌اند. اما چنین اقبالی، جلوه‌ای روشن در خود آرای این دو مرجع نداشته است. به همین جهت، ارزیابی منزلت واقعی دکتترین پاکدستی بر اساس آموزه‌های فردی حقوق دانان تا حدی غامض، مبهم و کم‌اثر می‌نماید. از این رو بررسی این دکتترین از منظر آموزه‌های جمعی حقوق دانان، ضروری به نظر می‌رسد. هرچند ارزش دکتترین، منوط به عدد صاحب‌نظران نیست، هرچه تعداد طرفداران یک نظریه بیشتر باشد و در فرآیند تضارب آراء، زاده یا حمایت شده باشد، آن نظریه از استحکام و مقبولیت بیشتری برخوردار خواهد بود.^{۱۰۴} یافته‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل می‌تواند در کسوت آموزه‌های جمعی نقشی مهم در ارزیابی منزلت واقعی دکتترین پاکدستی داشته باشد. افزون بر انعکاس در آرای دیوان،^{۱۰۵} رویه نیز نشان می‌دهد یافته‌های کمیسیون اغلب ارزشی مهم به‌عنوان شاهدهی از شکل‌گیری یا فقدان حقوق بین‌الملل عرفی دارند.^{۱۰۶} البته باید به یاد داشت تأثیر کمکی آموزه‌های حقوق دانان در ایجاد حقوق بین‌الملل نمی‌تواند به معنای تولید قواعد باشد^{۱۰۷} و دکتترین، اعم از فردی و جمعی، بدون استظهار به رویه سرشار از باور راسخ حقوقی، شایان اثر نیست.

102. *Ibid.*, 114.

103. *Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory*, ICJ, Advisory Opinion of 9 July 2004, paras. 63-64.

104. علی اسلامی‌پناه، «دکتترین به منزله منبع فرعی حقوق»، *فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی* ۹، ۳۲ (۱۳۹۹): ۱۲.

105. First report on subsidiary means for the determination of rules of international law, *op.cit.*, p.116, para. 347.

106. Sotirios-Ioannis Lekkas, "The Uses of the Outputs of the International Law Commission in International Adjudication: Subsidiary Means or Artefacts of Rules?", *Netherlands International Law Review*, Volume 69, issue 2, 2022, p. 342.

107. زهرا حاجی‌پور و آرامش شهبازی، «جایگاه دکتترین در منابع حقوق بین‌الملل معاصر»، *تعالی حقوق* ۱۰۴ (۱۳۹۷): ۱۸۱.

کمیسیون حقوق بین‌الملل در دو موضع به ارزیابی منزلت دکترین پاکدستی نشست است. کرافورد، گزارشگر کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، در گزارش سال ۱۹۹۹ خود از به/اصطلاح دکترین پاکدستی^{۱۰۸} یاد می‌کند که گاهی به‌عنوان دفاع [ماهوی] یا زمینه‌ای برای عدم قابلیت پذیرش دعوا مورد استناد قرار گرفته است.^{۱۰۹} وی با اشاره به گزارش گارسیا آمادور و یادآوری سوابقی از مفهوم خطای بیگانگان و اثر آن در بهره‌مندی بیگانگان از حمایت دیپلماتیک در گزارش او، در نهایت به این نتیجه می‌رسد که دکترین پاکدستی نه منزلتی در حقوق بین‌الملل عرفی دارد و نه می‌تواند از اسباب رافع وصف متخلفانه عمل دولت باشد.^{۱۱۰} همین رویکرد در طرح مواد راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت نیز تأیید شده است. به باور کمیسیون، «این اصل که دولت نمی‌تواند از عمل متخلفانه خود منتفع شود، آثاری در حوزه مسئولیت بین‌المللی دارد. اما بیش از آنکه وضعیتی خاص در زدودن وصف متخلفانه عمل دولت باشد، اصل کلی است».^{۱۱۱}

حمایت دیپلماتیک، حوزه دیگری است که در آن دکترین پاکدستی مورد توجه کمیسیون حقوق بین‌الملل بوده است. دوگارد در گزارش ششم خود به کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به حمایت دیپلماتیک، ضمن یادآوری گزارش کرافورد، شواهد موجود به نفع دکترین پاکدستی را متشمت می‌داند. به نظر او اثرگذاری دکترین پاکدستی بر دعاوی متضمن حمایت دیپلماتیک بسیار بحث برانگیز است و گنجاندن مقرره‌ای راجع به پاکدستی به‌عنوان شرط بهره‌مندی از حمایت دیپلماتیک بلاوجه بوده و متضمن تدوین حقوق بین‌الملل موجود نیست.^{۱۱۲} البته دوگارد تصریح می‌کند «پذیرش این استدلال که دکترین پاکدستی نمی‌تواند در روابط مستقیم میان-دولتی^{۱۱۳} اثرگذار باشد، دشوار به نظر می‌رسد. [چرا که] دولت‌ها بارها در دعاوی خود به دکترین پاکدستی استناد کرده‌اند و دیوان در هیچ قضیه‌ای کاربست این دکترین را در دعاوی دولت علیه دولت رد نکرده است».^{۱۱۴} نمی‌توان اثرپذیری استدلال نخست دوگارد را از رأی دیوان در قضیه *آونا* انکار کرد. دیوان در رأی خود در این قضیه استدلال می‌کند «حتی اگر نشان داده شود که رویه مکزیکی در اجرای ماده ۳۶ کنوانسیون ۱۹۶۳ وین راجع به روابط کنسولی قابل سرزنش بوده باشد، این امر

108. The so-called "clean hands" doctrine

109. *Second report on State responsibility*, Yearbooks of the ILC, Volume II (Part I), 1999, para. 332.

110. *Ibid.*, paras. 333-336.

111. *Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts with commentaries (The ARSIWA)*, ILC, 2001, p. 72.

112. *Sixth report on diplomatic protection*, Yearbooks of the ILC, Volume II (Part I), 2005, pp. 5-6, paras. 17-18.

113. Direct inter-State relations.

114. *Ibid.*, 3, para. 6.

نمی‌تواند زمینه‌ای برای اعتراض به قابلیت پذیرش دعوا باشد.^{۱۱۵} البته استدلال دوم او نیز به سرنوشتی مشابه دچار شده و همان‌طور که خواهد آمد، منزلت دکترین پاکدستی در روابط و دعاوی مستقیم میان دولتی نیز انکار شده است.

در جمع‌بندی موضوع به نظر می‌رسد زوال عنصر پاکدستی در طرح پیش‌نویس مواد راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت و طرح پیش‌نویس مواد راجع به حمایت دیپلماتیک، علی‌رغم وجود شواهدی قابل توجه از رویه، اماره‌ای قوی از کاستی‌های این دکترین و فقدان باور راسخ حقوقی به آن باشد. با توجه به آنکه نقش کمیسیون، اصولاً در تدوین و اعلام حقوق موجود است، می‌توان به فقدان منزلت حقوقی برای دکترین پاکدستی باورمند بود. رویه دیوان نیز اصولاً در راستای اثربخشی به این رهیافت قابل تحلیل است.

۲. رد منزلت شکلی - ماهوی دکترین پاکدستی در قضیه برخی دارایی‌های ایران

در شناخت منزلت حقوقی برای دکترین پاکدستی، در رویه قضایی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی، دیوان بین‌المللی دادگستری، نظرات جداگانه و مخالف قضات این دو دیوان، آرای داوری و دکترین اعم از فردی و جمعی اختلاف‌نظر وجود دارد. با فرض تلقی دکترین پاکدستی به عنوان قاعده عرفی حقوق بین‌الملل یا اصل کلی حقوقی، منزلت شکلی و ماهوی این دکترین مستظهر به عرف یا اصول کلی حقوقی به عنوان منابع اصلی حقوق بین‌الملل است. در مرتبه‌ای ضعیف‌تر می‌توان اثرگذاری این دکترین را در چارچوب مفاهیمی چون حسن نیت و انصاف نیز گنجانده؛ چنانکه بعضی آرای داوری ایکسید این مسیر را پیموده‌اند. عموماً در لوایح و دفاعیات دولت‌های خواننده در محضر دیوان بین‌المللی دادگستری، از چنین رویکردی دفاع شده است.

اما واقعیت حاکی از امر دیگری است. فقدان مبنای معاهده‌ای برای این دکترین، اندک بودن رویه‌های بین‌المللی در تأیید نفس این دکترین یا اثرگذاری آن و نیز اشکالات عملی فراروی پذیرش دکترین پاکدستی، از جمله تحدید صلاحیت مراجع رسیدگی‌کننده، سبب شده است که علی‌رغم رویه‌های قابل توجه، دیوان منزلت حقوقی این دکترین را انکار و آن را از عداد منابع اصلی حقوق بین‌الملل خارج بداند و پس از بارها استناد به این دکترین و بی‌اعتنایی به آن، به تمامی بحث‌ها پیرامون جایگاه دکترین پاکدستی خاتمه دهد. این رویکرد که در قضیه برخی دارایی‌های ایران به صراحت اعلام شده است، آثار قابل توجهی بر آینده دادرسی‌های بین‌المللی و مطالعات علمی در زمینه دکترین پاکدستی دارد. پیش از ورود به مسائل حکمی این قضیه، شرح مسائل موضوعی مهم آن ضرورت دارد.

115. Avena and Other Mexican Nationals, *op.cit.*

۲-۱. نبرد حقوقی: از پترسون تا دیوان بین‌المللی دادگستری

در ۲۳ اکتبر ۱۹۸۳ کامیون حامل ۱۹ تن مواد منفجره با ورود به مقر تفنگداران نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا در لبنان، سبب کشته‌شدن ۲۴۱ تبعه آمریکایی شد. متعاقب این رخداد، در ۱۹۸۴ نام دولت ایران در فهرست دولت‌های حامی تروریسم ایالات متحده آمریکا قرار گرفت. در ۲۰۰۲ نیز با تصویب قانون بیمه خطر تروریسم،^{۱۱۶} امکان توقیف اموال ایران برای اجرای آرای دادگاه‌های آمریکایی در دعاوی راجع به قربانیان تروریسم فراهم آمد. با اقامه دعوی دیورا پترسون (خواهر یکی از قربانیان بمب‌گذاری) همراه بیش از هزار نفر دیگر، دادگاه بخش کلمبیا در ۲۰۰۳ به این نتیجه رسید که وزارت اطلاعات و امنیت ایران^{۱۱۷} از طریق عوامل آن وزارت و حزب‌الله لبنان به گونه‌ای فعال در حمله ۲۳ اکتبر ۱۹۸۳ به مقر تفنگداران آمریکایی مشارکت داشت.^{۱۱۸} در ۲۰۰۷ دادگاه بخش کلمبیا خسارت وارده در دعوی پترسون و دیگران را ۲٫۶۵ میلیارد دلار تقویم کرد.^{۱۱۹} از این زمان به بعد، موضوع اجرای رأی و وصول محکومبه رأی پترسون به‌ویژه از محل دارایی‌های بانک مرکزی ایران بسیار اهمیت یافت.

تا ۲۰۱۲ تمام تلاش‌ها به واسطه پذیرش وصف استقلال و مصونیت بانک مرکزی به نتیجه‌ای نرسید اما در اوت ۲۰۱۲ با تصویب قانون کاهش تهدیدات ایران و حقوق بشر سوریه^{۱۲۰} و تسری صریح قانون به قضیه پترسون، امکان توقیف دارایی‌های بانک مرکزی در اجرای آرای راجع به قضایای متضمن ورود خسارت در اثر جراحت فردی یا مرگ ناشی از عمل شکنجه، قتل فراقضایی، هواپیما ربایی و گروگانگیری فراهم آمد. پیش از آن، با صدور فرمان اجرایی ۱۳۵۹۹ رئیس‌جمهور وقت آمریکا در ۵ فوریه ۲۰۱۲، تمامی دارایی‌های دولت ایران و از جمله اموال بانک مرکزی و نهادهای مالی متعلق به یا تحت کنترل ایران که از جمله در داخل قلمرو آمریکا قرار داشت، مسدود

116. USA Terrorism Risk Insurance Act, 2002

117. وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران (واجا) با تصویب «قانون تأسیس وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی» توسط مجلس شورای اسلامی در ۲۷ مرداد ۱۳۶۲ و تأیید آن در ۳ شهریور همان سال توسط شورای نگهبان شکل می‌گیرد. بمب‌گذاری در مقر تفنگداران آمریکایی، دو ماه بعد در یکم آبان ۱۳۶۲ رخ داد. با وجود این در رأی پترسون از نهادی به نام وزارت اطلاعات و امنیت ایران (Iranian Ministry of Information and Security or MOIS) یاد می‌شود. در آن زمان وزارتت با این نام در تشکیلات دولتی ایران وجود نداشت. به ادعای دادگاه، روشن است که تشکیل و ظهور حزب‌الله به‌عنوان سازمان بزرگ تروریستی منتسب به ایران است. اکنون این سازمان از حمایت وسیع مالی و نظامی ایران برخوردار است و نهاد اصلی که از طریق آن دولت ایران حزب‌الله را ایجاد و کنترل عملیاتی می‌کند، وزارت اطلاعات و امنیت ایران است که پیش از آن و قبل از سقوط شاه در ۱۹۷۹ به‌عنوان پلیس مخفی وی عمل می‌کرد.

118. *Peterson v. Islamic Republic of Iran*, US District Court, District of Columbia, 30 May 2003, para. 92: The court therefore concludes that MOIS actively participated in the attack on October 23, 1983, which was carried out by MOIS agents with the assistance of Hezbollah.

119. *Deborah Peterson, et al. v. Islamic Republic of Iran, et al.* (Civil Action Nos. 01-2094 (RCL), 01-2684 (RCL)) (Dist. Court, Dist. of Columbia 2007).

120. *Iran Threat Reduction and Syria Human Rights Act*, 2012.

شده بود.^{۱۲۱} با صدور رأی ۲۸ فوریه ۲۰۱۳ دادگاه فدرال نیویورک به نفع قربانیان حادثه بمب‌گذاری مبنی بر امکان توزیع ۱,۷۵ میلیارد دلار از محل اموال توقیف‌شده ایران به استناد قانون بیمه خطر تروریسم و تأیید آن در ۹ در ژوئیه ۲۰۱۴ توسط دادگاه تجدیدنظر، مرحله‌ای دیگر از این نبرد حقوقی به نفع خواهان‌های امریکایی سپری شد. در ۵ فوریه ۲۰۱۶، فرجام‌خواهی بانک مرکزی ایران توسط دیوان عالی امریکا رد شد تا امکان اجرای رأی از محل اموال مسدودشده بانک مرکزی فراهم آید.^{۱۲۲} دو ماه بعد، در ۴ ژوئن ۲۰۱۶ دولت جمهوری اسلامی ایران با ثبت دادخواستی در دفتر دیوان بین‌المللی دادگستری، خواهان احراز صلاحیت دیوان، رسیدگی به موضوع و اعلام تخلف ایالات متحده امریکا از تعهدات بین‌المللی‌اش بر اساس معاهده مودت شد.^{۱۲۳}

با ثبت دادخواست در دیوان و شروع فرآیند رسیدگی، دولت امریکا سه ایراد به صلاحیت دیوان (ایراد منافع اساسی داخلی بر اساس ماده ۲۰ معاهده مودت، عدم شمول معاهده مودت به موضوع مصونیت اطراف معاهده و عدم شمول معاهده مودت نسبت به بانک مرکزی) و دو ایراد به قابلیت پذیرش دعوی ایران (سوءاستفاده از حق و فقدان پاکدستی) مطرح می‌کند. بررسی ایراد مقدماتی به قابلیت پذیرش دعوا با محوریت فقدان پاکدستی دولت ایران در دو رأی صلاحیتی و ماهوی و نظرات قضات دیوان در قضیه برخی دارایی‌های ایران، موضوع این بخش است.

۲-۲. اثرناپذیری قابلیت پذیرش دعوا از پاکدستی

یکی از مهم‌ترین محورهای دفاع شکلی امریکا در قضیه برخی دارایی‌های ایران، تمسک به دکترین پاکدستی است؛ نهادی که در صورت استناد موفق می‌توانست درهای دیوان را به روی ایران بسته و دادخواهی را در همان مراحل اولیه رسیدگی با شکست مواجه کند. این دفاع شکلی در لوایح کتبی و اظهارات شفاهی نمایندگان امریکا در محضر دیوان، هم‌زمان دنبال شده است.

به باور امریکا، ناپاکدستی خواهان باید دیوان را از ورود به دعوی مطروحه و بررسی آن بازدارد. امریکا ادعا می‌کند ایران با دستانی ناپاک به دیوان آمده است و با اتخاذ الگویی مستمر از رفتارهای شدیداً مغایر با حقوق بین‌الملل از جمله حمایت مالی از گروه‌های تروریستی نیابتی، سرکشی در برابر قطعنامه‌های شورای امنیت، تلاش مستمر برای ارتقای توان موشکی، قاچاق سلاح برای سازمان‌های تروریستی و حمایت مالی از چنین سازمان‌هایی، پاکدستی خود را به‌عنوان شرط ضروری برای ورود به دادرسی‌های بین‌المللی از دست داده است.^{۱۲۴} از این رو دعوی ایران علیه

121. Executive Order 13599 on Blocking Property of the Government of Iran and Iranian Financial Institutions, February 5, 2012.

122. Bank Markazi v. Peterson, Supreme Court of the United States, April 20, 2016.

123. Certain Iranian Assets (Iran v. USA), ICJ, Application instituting proceedings, 2016, para. 33.

124. Certain Iranian Assets (Iran v. USA), ICJ, Preliminary objections submitted by USA, 2017, pp. 54-55.

امریکا به واسطه نقض حقوق بین‌الملل توسط خواهان، قابل دادخواهی نزد دیوان نیست. حتی اگر خواهان در ماهیت دعوا ذی‌حق باشد که این گونه نیست، به واسطه ناپاکدستی، سزاوار دریافت جبران‌های مورد درخواست نیز نخواهد بود. افزون بر این، خواهانی که با سوءنیت به دادگاه می‌آید و در عین حال، صلاحیت دادگاه را به یک معاهده مودت مستند می‌کند، عملاً فلسفه وجودی رسیدگی قضایی عادلانه را به چالش می‌کشد.^{۱۲۵} به باور امریکا، چنین محدودیتی به‌عنوان اصل کلی، ریشه در اصول کلی حقوقی مبتنی بر انصاف و حسن‌نیت دارد و در نظرات قضات دیوان، رویه دولت‌ها و آموزه‌های حقوق‌دانان برجسته پذیرفته شده است.^{۱۲۶} امریکا با استناد به سخنان رئیس وقت مجلس شورای اسلامی (هاشمی رفسنجانی) در ۱۹۸۶^{۱۲۷} و وزیر وقت سپاه (رفیق‌دوست) در ۱۹۸۷^{۱۲۸} ادعا می‌کند مسئولیت انفجار بیروت در اظهارات مقاماتی از سطوح بالای حکومت ایران پذیرفته شده است. نیز امریکا استدلال می‌کند ایران با پشتیبانی از تروریسم بین‌المللی و اقدامات بی‌ثبات‌کننده، به دنبال جبران رأی محکومیتی است که به‌حق در قضیه پترسون صادر شده است؛ فردی که خود و هم‌قطارانش به واسطه حمایت ایران از تروریسم کشته شده‌اند.^{۱۲۹} در استماع شفاهی ۱۱ اکتبر ۲۰۱۸ وکیل امریکا^{۱۳۰} با برشمردن سوابق ادعایی از کنش‌های ایران از جمله توطئه برای ترور سفیر عربستان در ایالات متحده، ترور چهار عضو حزب دموکرات کردستان ایران در رستوران میکونوس و انفجار مرکز یهودیان آرژانتین^{۱۳۱} تصریح می‌کند «دفاع امریکا مبنی بر فقدان پاکدستی خواهان، مبتنی بر ادعاهای تأییدشده از خشونت‌های تروریستی مورد حمایت ایران است. نه یک یا دو مورد بلکه بسیاری از این سوابق از طریق رسیدگی‌های کیفری و آرای محاکم اثبات شده‌اند».^{۱۳۲} در نهایت، امریکا با اذعان به اینکه دیوان هیچ‌گاه در رویه خود به‌صراحت دکترین پاکدستی را تأیید نکرده است، تأکید می‌کند هیچ‌گاه این دکترین توسط دیوان رد نشده است و فی‌الحال زمان کاربست آن رسیده است.^{۱۳۳}

125. *Certain Iranian Assets (Iran v. USA)*, ICJ, Verbatim Record of 11 October 2018, p. 11, para. 5.

126. USA Preliminary objections, *op.cit.*, p. 57.

127. وی در سومین سالگرد تسخیر سفارت امریکا بیان می‌کند: اگر تفنگداران دریایی امریکا مجبور به فرار از لبنان شده و گروهی از آن‌ها نیز در آن شرایط راهی قبرستان شده‌اند، همه این‌ها بخشی از نفوذ انقلاب اسلامی است.

128. وی در ۲۹ تیر ۱۳۶۶ در گفتگو با روزنامه رسالت بیان می‌کند: در پیروزی انقلاب در لبنان و در خیلی از جاهای دنیا، امریکا ضرب شست ما را بر پیکر منحوس خودش احساس می‌کند و می‌داند آن مواد منفجره‌ای که با آن ایدئولوژی ترکیب شد و در مقر تفنگدارهای دریایی، چهارصد افسر و درجه‌دار و سرباز را یک‌مرتبه به جهنم فرستاد، هم تی.ان.تی و هم ایدئولوژی‌اش از ایران رفته بود.

129. *Certain Iranian Assets (Iran v. USA)*, ICJ, Verbatim Record of 8 October 2018, p. 15, para. 5.

130. Daniel Bethlehem

131. Verbatim Record of 11 October 2018, *op.cit.*, p. 18, para. 21.

132. *Ibid.*, 19, paras. 23-24.

133. *Certain Iranian Assets (Iran v. USA)*, ICJ, Judgment of 13 February 2019, para. 117.

در برابر ایراد شکلی امریکا به قابلیت پذیرش دعوا، دفاع ایران بر چند محور استوار است. نخستین دفاع ایران، با محوریت انکار تمامی مستندات امریکا مبنی بر حمایت مالی از گروه‌های نیابتی تروریستی، قاچاق سلاح برای سازمان‌های تروریستی و حمایت مالی از چنین سازمان‌هایی است.^{۱۳۴} ایران ادعا می‌کند چنین ادعاهایی افزون بر بی‌اساس بودن، ارتباطی به حل و فصل اختلاف مطروحه ندارند، نمی‌توانند مانعی برای پذیرش دعوا باشند^{۱۳۵} و ضرورتی نیست که ماهیتاً پاسخ داده شوند.^{۱۳۶} افزون بر این، موضع امریکا در ادعای عدم پاکدستی ایران نیز کاملاً تناقض‌آمیز است. اگر امریکا به دهه‌ها رفتار نامطلوب ایران باور داشته باشد، چرا از ظرفیت معاهده مودت برای رسیدگی به این اعمال متخلفانه ادعایی بهره نبرده است.^{۱۳۷} به عبارتی از نظر ایران، امریکا با انباشت ادعاهای گوناگون و اثبات‌نشده از نقش خواهان در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی اش و عدم تعقیب قضایی آن ادعاها بر مبنای معاهده مودت، عملاً با سوءنیت رفتار می‌کند.

ایران با یادآوری رخدادهایی همچون کشتار دیپلمات‌هایش در مزارشریف (۱۹۹۸)، حمله تروریستی داعش به مجلس شورای اسلامی (۲۰۱۷) و عملیات تروریستی در اهواز (۲۰۱۸) استدلال می‌کند «مردم ایران قربانی حملات تروریستی متعددی بوده‌اند. هزاران ایرانی بی‌گناه، جانشان را بر اثر بمب‌گذاری و ترور توسط سازمان‌های تروریستی مورد حمایت امریکا از جمله مجاهدین خلق و شورای به اصطلاح مقاومت ملی از دست داده‌اند».^{۱۳۸} به علاوه، ایران همواره در بالاترین سطح از جمله فتاوا و مواضع رهبری نظام، تروریسم را در تمامی اشکال و جلوه‌های آن محکوم کرده است.^{۱۳۹} دومین محور دفاعی ایران، انکار منزلت حقوقی یا امکان اثرگذاری دکترین پاکدستی است. ایران استدلال می‌کند «امریکا به دکترین‌های موسعی همچون پاکدستی استناد می‌کند که هیچ‌گاه توسط دیوان اعمال نشده و در حقوق بین‌الملل نیز منزلت قطعی نیافته است. چنین ادعایی ویژگی مقدماتی نداشته و در ماهیت دعوا قابل بررسی خواهد بود».^{۱۴۰}

دیوان با ارزیابی استدلال‌ها و استنادات اطراف دعوا در پاسخ به ایراد امریکا، چند موضوع اساسی را یادآور می‌شود. نخست آنکه امریکا استدلال نکرده است که ایران از طریق اقدامات ادعایی پیش‌گفته، معاهده مودت را که مستند صلاحیت دادگاه قرار گرفته، نقض کرده است.^{۱۴۱} مدلول این موضع دیوان آن است که حتی اگر ایراد مورد استناد امریکا محقق باشد، باید منتهی به نقض

134. *Certain Iranian Assets (Iran v. USA)*, ICJ, Verbatim Record of 10 October 2018, pp. 36-37, para. 51.

135. *Certain Iranian Assets (Iran v. USA)*, ICJ, Verbatim Record of 12 October 2018, p. 11, para. 3.

136. *Certain Iranian Assets (Iran v. USA)*, ICJ, Observations and submissions of Iran on the preliminary objections of the USA, 2017, p. 90, para. 8. 3.

137. Verbatim Record of 12 October 2018, *op.cit.*, p. 37, para. 6.

138. Verbatim Record of 10 October 2018, *op.cit.*, p. 16, para. 22.

139. *Ibid.*, 17, para. 23.

140. Observations and submissions of Iran, *op.cit.*, p. 6, para. 1. 8.

141. Judgment of 13 February 2019, *op.cit.*, para. 122.

معاهده شده باشد. از این رو هر گونه نقض تعهد در مناسبات بین‌المللی به‌ویژه زمینه‌های غیرمرتبط با معاهده صلاحیت‌بخش به دیوان، نمی‌تواند نافی قابلیت پذیرش دعوا باشد. سپس دیوان با یادآوری رویه گذشته خود در قضایای *آونا* و *تحدید حدود دریایی در اقیانوس هند* تصریح می‌کند حتی اگر نشان داده شود که رفتار خواهان توأم با ناپاکدستی بوده و قابل سرزنش است، این امر فی‌نفسه عاملی برای غیرقابل پذیرش اعلام کردن دعوا به استناد دکترین پاکدستی نیست. البته چنین استتاجی مانع از آن نیست که ادعاهای امریکا ناظر به حمایت و پشتیبانی ایران از تروریسم بین‌المللی و اقدامات مغایر با رژیم عدم اشاعه هسته‌ای و قاچاق تسلیحات به‌عنوان دفاع در مرحله ماهوی رسیدگی شود.^{۱۴۲}

نسبت به این استدلال، واکنش‌های متفاوتی در نظرات قضات دیوان قابل مشاهده است. قاضی *ممتاز*، تلویحاً رویکرد دیوان را تأیید می‌کند. وی با یادآوری رأی دیوان در قضیه مصونیت‌های صلاحیتی استدلال می‌کند مطابق با حقوق بین‌الملل عرفی، دولت به واسطه این واقعیت که متهم به نقض حقوق بشر یا حقوق مخاصمات مسلحانه است از مصونیت محروم نمی‌شود.^{۱۴۳} می‌توان استدلال وی را این‌گونه گسترش داد که نقض حقوق بشر و حقوق مخاصمات مسلحانه فی‌نفسه سبب محرومیت دولت از حمایت‌ها و فرصت‌های شکلی موجود در حقوق بین‌الملل از جمله مصونیت و حق دادخواهی نزد محاکم بین‌المللی نمی‌شود. در مقابل این رویکرد، قاضی *برور* در نظر جداگانه خود، موضع دیوان در باب دکترین پاکدستی را غیرقابل پذیرش می‌داند. وی با یادآوری استدلال‌ها و استنادات طرف امریکایی در لوایح کتبی و استماع شفاهی نزد دیوان به‌ویژه نظر جداگانه قاضی *هودسن* تصریح می‌کند امریکا در استناد به دکترین پاکدستی به طیفی موسع از نقض‌های ادعایی حقوق بین‌الملل توسط ایران تمرکز کرده است که در معاهده مودت پیش‌بینی نشده‌اند. اما با توجه به اوضاع و احوال ویژه قضیه حاضر، این استناد، خارج از معنا و عناصر دکترین پاکدستی قرار نمی‌گیرد و لازم بود دیوان به‌عنوان ایراد مقدماتی آن را می‌پذیرفت و دعوا را غیرقابل پذیرش اعلام می‌کرد.^{۱۴۴}

از مجموع استدلال‌های پیش‌گفته می‌توان این‌گونه استنباط کرد که امریکا افزون بر تلاش برای اثبات دکترین پاکدستی به‌عنوان مانعی شکلی در احراز قابلیت استماع دعوا، در پی آن بوده است که به‌صورت غیرمستقیم، «استثنای تروریسم»^{۱۴۵} را نیز در چارچوب نظام مصونیت دولت

142. Ibid., para. 123.

143. *Certain Iranian Assets (Iran v. USA)*, ICJ, Judgment of 13 February 2019, Separate opinion of Judge ad hoc Momtaz, para. 25.

144. *Certain Iranian Assets (Iran v. USA)*, ICJ, Judgment of 13 February 2019, Separate opinion of Judge ad hoc Brower, para. 6-7.

۱۴۵. دیوان یک بار دیگر نیز *استثنای تروریسم* را در رویه خود انکار کرده است. در قضیه *جادو* دیوان تصریح می‌کند که بهبود مناسبات دوستانه بین ملت‌ها، موضوع و هدف کنوانسیون ۱۹۶۳ است و به این امر در مقدمه کنوانسیون تصریح شده است. نیز

اثبات کند؛^{۱۴۶} موضوعی که با پایبندی دیوان به رویه سابق خود، در رسیدگی صلاحیتی به دعوای ایران علیه امریکا، محلی برای اجرا پیدا نمی‌کند.

۲-۳. زوال نسبی اثر پاکدستی بر ماهیت دعوا

پیش از این گفته شد که یکی از رویکردها راجع به منزلت دکنترین پاکدستی، اثرگذاری نسبی آن در مرحله رسیدگی ماهوی بوده است. با احاله تصمیم‌گیری به رسیدگی ماهوی، این فرصت فراهم می‌شود تا اطراف دعوا حسب مورد، با استناد به عوامل زائل‌کننده وصف پاکدستی یا دفاع در برابر این دکنترین، منطبق با ضرورت‌های رسیدگی ماهوی بتوانند دفاعی شایسته تدارک ببینند.

امریکا در لایحه خود با یادآوری استناداتش در مرحله شکلی، استدلال می‌کند ایران از زمان انقلاب فوریه ۱۹۷۹ کارزارهای هماهنگ و منسجم را برای پیشبرد منافع سیاسی خود از طریق اقدامات بی‌ثبات‌کننده و مغایر حقوق بین‌الملل آغاز کرده است. یکی از اجزای اصلی این کارزار، تروریسم به‌عنوان «پیوست» سیاست خارجی ایران است؛ سیاستی که اتباع امریکایی نیز در میان اهداف و قربانیان اصلی‌اش حضور دارند.^{۱۴۷} به باور خواننده، اقداماتی که ایران به استناد معاهده مودت مورد ایراد قرار داده است، مستقیماً و به‌عنوان پاسخی حقوقی به حملات تروریستی ارتكابی ایران اتخاذ شده‌اند. دیوان نیز نباید اجازه دهد ایران به امید پناه‌گرفتن در سایه معاهده مودت، خود را از آثار حمایت از تروریسم مصون بدارد.^{۱۴۸}

امریکا در ادامه استدلال می‌کند دکنترین پاکدستی ریشه در اصل حسن‌نیت دارد که سنگ بنای حقوق بین‌الملل و تفسیر معاهدات است و بارها توسط دیوان مورد تأیید و استناد قرار گرفته است. نیز این دکنترین در تعامل کامل با اصل انصاف است که به‌عنوان اصل کلی، مستقیماً در قامت قانون قابل اجراست. دکنترین پاکدستی این فرصت را به دیوان می‌دهد که بر مبنای ملاحظات ناشی از انصاف و حسن‌نیت، خواسته خواهان را به جبران خسارت رد کند، به‌ویژه در اوضاع و احوال کنونی که ایران با دادخواهی بر مبنای معاهده مودت، آن معاهده را به سپری برای در امان ماندن

هدف از ماده ۳۶ این کنوانسیون، تسهیل انجام وظایف پست کنسولی در مورد اتباع دولت فرستنده است. در نتیجه مأمور کنسولی باید در تمامی موارد، امکان دسترسی به تبعه محروم از آزادی خویش را داشته باشد و ادعای دولت پذیرنده مبنی بر اقدام اتباع بیگانه به جاسوسی یا ارتكاب اعمال تروریستی، و ایجاد مانع در ارتباط‌گیری با تبعه محروم از آزادی و دریغ‌داشتن حمایت از وی، مغایر هدف کنوانسیون خواهد بود. حاصل آنکه نه معنای متداول عبارات مندرج در ماده ۳۶ و نه موضوع و هدف آن، مؤید وجود استثنای جاسوسی و تروریسم (espionage and terrorism exclusion) بر حمایت کنسولی نیست.

146. Wang Jia, "Certain Iranian Assets: The Judgment on Preliminary Objections and the Terrorism Exception to State Immunity", *US-China Law Review*, Vol. 18, No. 4, 2021, p. 165-166.

147. *Certain Iranian Assets (Iran v. USA)*, ICJ, Counter-Memorial of the USA, 2019, para. 8. 1.

148. *Ibid.*, 8. 3.

از آثار اعمال متخلفانه بین‌المللی خود بدل کرده است.^{۱۴۹}

آخرین استدلال امریکا این است که اوضاع و احوال قضیه برخی دارایی‌های ایران به حدی متفاوت است که دیوان می‌تواند کاربست دکترین پاکدستی را برای اولین بار در ماهیت تأیید کند.^{۱۵۰} به باور امریکا، این تفاوت به واسطه پنج مؤلفه تحقق یافته است. نخست: عمل متخلفانه یا سوءرفتار قابل توجه ایران، دوم: برعهده‌گرفتن یا انتساب آن اعمال به دولت ایران، سوم: پیوند میان آن اعمال متخلفانه و ادعاهای ایران مبنی بر نقض معاهده مودت، چهارم: شدت کافی آن اعمال به گونه‌ای که مقتضی ناعادلانه یا نامناسب بودن جبران خسارت در حق ایران باشد و پنجم: عمل مشابه جبرانی یا سوءرفتار متقابل از جانب امریکا که اجازه می‌دهد دادگاه اختیار خود را به نفع اجرای دکترین پاکدستی به کار گیرد.^{۱۵۱} امریکا در توضیح عنصر سوم استدلال می‌کند که «میزان پیوند اعمال متخلفانه یا سوءرفتار ایران از یک سو و دعوا و خواسته‌های خواهان از سوی دیگر، به اوضاع و احوال خاص قضیه بستگی دارد و [نیازمند آستانه‌ای بالا و کاملاً انطباق‌یافته نیست]». ^{۱۵۲} این استدلال و عناصر مندرج در آن مشابهت بی‌ظنری با رویه ایکسید به‌ویژه قضیه چرچیل ماینینگ علیه اندونزی دارد. دیوان داوری ایکسید در این قضیه استدلال می‌کند «مصادیق شدید از رفتار متقابلانه همچون فساد، مغایر حقوق بین‌الملل یا نظم عمومی فراملی است و دکترین دست‌های ناپاک که از حقوق عرفی برخاسته است، دعاوی مبتنی بر [این] رفتار غیرقانونی را منع می‌کند. این امر به میزان زیادی به اوضاع و احوال هر قضیه بستگی دارد و از جمله می‌تواند تابع قواعد معاهده‌ای لازم‌الاجرا، شدت تقلب، نقش اطراف دعوا یا طرف‌های ثالث نسبت به تقلب، رابطه میان تقلب رخ داده و دعاوی اقامه‌شده و زمان ارتکاب تقلب باشد». ^{۱۵۳}

در پاسخ به استدلال‌های امریکا، ایران با یادآوری رأی دیوان در مرحله صلاحیتی، اذعان می‌کند هرچند یافته دیوان راجع به دکترین پاکدستی واجد اعتبار امر مختومه ^{۱۵۴} نیست، امریکا بدون اشاره به یافته‌ها و استدلال‌های دیوان در مرحله صلاحیتی، صرفاً استدلال‌های صلاحیتی خود را در باب ماهیت دعوا نیز تکرار کرده است.^{۱۵۵} به عبارتی ایران بر این باور است که استدلال‌های ردشده در رسیدگی‌های صلاحیتی دیوان قابلیت طرح مجدد در مرحله رسیدگی ماهوی را ندارد. ایران استدلال می‌کند «بخش اعظمی از استدلال‌های دیوان در رأی صلاحیتی،

149. *Certain Iranian Assets (Iran v. USA)*, ICJ, Rejoinder of the USA, 2021, para. 4. 3.

150. *Certain Iranian Assets (Iran v. USA)*, ICJ, Verbatim Record of 21 September 2022, pp. 27, para. 37.

151. Counter-Memorial of the USA, 2019, *op.cit.*, para. 8.13.

152. *Ibid.*, 59, footnote 203.

153. *Churchill Mining PLC and Planet Mining Pty Ltd v. Republic of Indonesia*, (ICSID Case No. ARB/12/14 and 12/40), Award (6 December 2016), paras. 493-494.

154. *Res Judicata*

155. *Certain Iranian Assets (Iran v. USA)*, ICJ, Reply of the Islamic Republic of Iran, 2020, para. 11. 5.

نسبت به ماهیت دعوا نیز معتبر است و زمینه‌ای برای رد دفاع مبتنی بر فقدان پاکدستی فراهم می‌آورد.^{۱۵۶} در نهایت ایران تصریح می‌کند هرچند این دکترین بسیار مورد استناد قرار گرفته است، هیچ‌گاه توسط دیوان اعمال نشده است و^{۱۵۷} به واسطه عدم شناسایی و فقدان وفاق گسترده، به‌عنوان اصل کلی حقوقی پذیرفته نشده است.^{۱۵۸} از این رو کاربست آن در ماهیت دعوا نیز محملی ندارد.

پس از ارزیابی استدلال‌ها و استنادات اطراف دعوا، دیوان ضمن رد استدلال ایران یادآور می‌شود اطراف دعوا اصولاً مجازند که در فرآیند رسیدگی ماهوی، استدلال‌های ناموقفی را تکرار کنند که قبلاً در مقام اعتراض به صلاحیت یا قابلیت پذیرش دعوا طرح شده‌اند. اعتبار امر مختومه یا هیچ مؤلفه دیگری نمی‌تواند استناد امریکا به دکترین پاکدستی را به‌عنوان دفاع ماهوی رد کند.^{۱۵۹}

به باور دیوان اگرچه دکترین پاکدستی در اغلب اختلافات بین‌المللی مورد استناد قرار گرفته است، «استدلال مبتنی بر این دکترین به‌ندرت مورد تأیید مراجع رسیدگی‌کننده قرار گرفته است و دیوان نیز هیچ‌گاه دکترین پاکدستی را بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی یا در قامت اصل کلی حقوقی ندانسته است».^{۱۶۰} استدلال دیوان مفید آن است که نه رویه‌ای یکپارچه و سرشار از باور راسخ حقوقی شکل گرفته است تا دکترین پاکدستی را در کسوت قاعده عرفی حقوق بین‌الملل قرار دهد و نه در میان نظام‌های حقوقی مترقی، جایگاهی برای این مفهوم در قالب اصل کلی حقوقی شناسایی شده است. می‌توان چنین رویکردی را در آموزه‌های برخی حقوق‌دانان برجسته نیز ملاحظه کرد. سال‌ها پیش شارل روسو یادآور می‌شود «تصور اینکه نظریه پاکدستی، نهاد حقوق بین‌الملل عرفی باشد، غیرممکن است».^{۱۶۱} براونلی نیز اعتقاد دارد «تنها کسی نیست که در کمیسیون حقوق بین‌الملل هرگز قانع نشده است که دکترین پاکدستی، بخشی از حقوق بین‌الملل عام باشد».^{۱۶۲} این فرضیه زمانی تقویت می‌شود که دیوان بلافاصله اعلام می‌کند «کمیسیون حقوق بین‌الملل از گنجاندن دکترین پاکدستی در میان معاذیر رافع وصف متخلفانه فعل دولت خودداری کرده است؛ به این دلیل که این دکترین اصولاً در چارچوب قابلیت استماع دعوا در محاکم بین‌المللی مورد استناد قرار گرفته و به‌ندرت اعمال شده است».^{۱۶۳}

دیوان در آخرین استدلال خود برای رد دکترین پاکدستی، ضمن یادآوری عناصر پنج‌گانه معرفی شده توسط امریکا به‌عنوان پیش‌شرط‌های کاربست دکترین پاکدستی و تأکید ویژه بر دو عنصر

156. Ibid., 11. 6.

157. Ibid., 11. 30.

158. Ibid., 11. 21.

159. Judgment of 30 March, 2023, *op.cit.*, para. 80.

160. Ibid., 81.

161. Charles Rousseau, *Droit international public, t. V, Les rapports conflictuels*, Paris, Sirey, 1983, p. 177.162. *Yearbooks of the ILC*, Volume I, *op.cit.*, in 2791rd meeting, p. 4, para. 35.163. Judgment of 30 March, 2023, *op.cit.*

«عمل متخلفانه یا سوءرفتار قابل توجه» و «پیوند میان اعمال متخلفانه و ادعاهای ایران مبنی بر نقض معاهده مودت» تصریح می‌کند «میان رفتار متخلفانه انتسابی به ایران و دعاوی ایران که مبتنی بر نقض‌های ادعایی معاهده مودت است، پیوندی کافی وجود ندارد».^{۱۶۴} فراز اخیر رأی دیوان مبین آن است که از نظر قضات دیوان حتی در صورتی که منزلتی حقوقی برای دکترین پاکدستی تصور شود، تحقق این امر، معلول پیوندی قابل توجه میان تخلفات ادعایی و معاهده صلاحیت دهنده است. در نهایت نیز دیوان به اتفاق آراء، از جمله استناد به دکترین پاکدستی را در ماهیت دعوا رد می‌کند.^{۱۶۵}

استدلال‌های دیوان راجع به دکترین پاکدستی با واکنش‌های متفاوتی در نظرات قضات دیوان مواجه است. افزون بر قاضی بارکت که در نظر جداگانه خود، عدم اعمال دکترین پاکدستی را تأیید می‌کند،^{۱۶۶} قاضی سیوتینده نیز در نظر مخالف خود با تأیید استنتاج دیوان، استدلال می‌کند «ادعای امریکا مبنی بر اعمال متخلفانه ایران از قبیل حمایت و پشتیبانی ادعایی از تروریسم بین‌المللی و اقدامات ایران راجع به عدم اشاعه اتمی، در مقابل تعهدات مندرج در معاهده مودت که ایران به دنبال اجرای آن است قرار نمی‌گیرد».^{۱۶۷}

نتیجه

دیوان بین‌المللی دادگستری در ۳۰ مارس ۲۰۲۳ رأی ماهوی خود در قضیه برخی داری‌های ایران را صادر کرد. این رأی که آخرین و شفاف‌ترین موضع دادرسی بین‌المللی در باب منزلت دکترین پاکدستی است، توانست به یک قرن مباحثات علمی و قضایی پیرامون اثرگذاری عنصر پاکدستی بر دادرسی‌های بین‌المللی پایان دهد. در این مقاله گفته شد که اطراف دعوا در بسیاری از دادرسی‌های بین‌المللی، به فقدان پاکدستی به عنوان دفاع شکلی استناد کرده‌اند تا دادرسی بین‌المللی به عدم صلاحیت خود یا عدم پذیرش دعوا حکم کند. در برخی از رسیدگی‌های بین‌المللی چنین دفاعی مقبول و در بسیاری دیگر، امکان اثرگذاری آن رد شده است. این امر به ناهمگونی در رویه قضایی منجر شده بود تا اینکه دیوان در رأی صلاحیتی خود در قضیه برخی داری‌های ایران، اثرگذاری شکلی این دکترین را به صراحت انکار کرد. دیوان در این قضیه، ناپاکدستی و قابل سرزنش بودن عملکرد ایران را ولو به فرض اثبات، فی‌نفسه عاملی برای غیرقابل پذیرش اعلام کردن دعوا ندانست. این رویکرد دیوان می‌تواند از جمله معلول تمایل دیوان به نادیده‌انگاشتن موانع شکلی در مسیر توسعه صلاحیت قضایی‌اش باشد؛ به این منظور که دیوان بتواند به عنوان رکن قضایی ملل

164. Judgment of 30 March, 2023, *op.cit.*, paras. 82-83.

165. Judgment of 30 March, 2023, *op.cit.*, para. 236/9.

166. *Ibid.*, Separate opinion, partly concurring and partly dissenting of Judge ad hoc Barkett, para. 7.

167. *Ibid.*, Dissenting opinion of Judge Sebutinde, para. 7.

متحد، سهم خود را از تعهد به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی و مآلاً حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ادا کند. اثر عملی استنتاج دیوان آن است که در اغلب دادرسی‌های بین‌المللی در آینده، اطراف دعوا بی‌آنکه مأخوذ به اقدامات پیشینی خود باشند می‌توانند اقدام به دادخواهی نزد دادرسی بین‌المللی کرده و صرف تخلف از تعهدات بین‌المللی نمی‌تواند مانع صلاحیت آن دادرسی یا قابلیت پذیرش دعوا باشد. به میزانی روشن‌تر، می‌توان همین اثر را در مورد تعقیب دعوی اتباع از طریق حمایت دیپلماتیک پذیرفت؛ خطای تبعه، هرچند شدید و جدی، نمی‌تواند زائل‌کننده حق دادخواهی دولت از جانب او باشد.

از طرف دیگر، اگرچه میزانی قابل‌توجه از تمایل به اثرگذاری ماهوی دکترین پاکدستی در دادرسی‌های بین‌المللی وجود داشته است، همان‌گونه که این مقاله نشان داد، در گذر زمان، این تمایل کمرنگ شده است. کمیسیون حقوق بین‌الملل با منحصرداشتن عوامل رافع وصف متخلفانه عمل دولت و زدودن عناوینی مانند فقدان پاکدستی، مهم‌ترین نقش را در این روند امحاگرانه داشته است. دیوان در قضیه برخی *دارایی‌های ایران*، در هم‌نواپی با کمیسیون حقوق بین‌الملل به صراحت دکترین پاکدستی را فاقد هرگونه شأن عرفی بین‌المللی دانسته و حتی آن را شایسته کسوت اصل کلی حقوقی ندانسته است. یافته‌های این مقاله نشان داد که چنین تصریح بی‌پروایی از جانب دیوان، به پشتوانه چند دهه ناهمگونی در رویه قضایی و داوری بوده است؛ امری که نتوانست دیوان را قانع کند که چنین دکترینی به‌عنوان برآیند اصولی چون انصاف و حسن‌نیت و پرورش‌یافته در آموزه‌های حقوق دانان برجسته ملل گوناگون، در جایگاه متعالی منابع اصلی حقوق بین‌الملل قرار گیرد. از نظر دیوان، صرف اینکه ایران متهم به برخی ادعاهای ثابت‌نشده از فعالیت‌های تروریستی یا ناپابندی به رژیم عدم اشاعه هسته‌ای باشد، مفید ناپاکدستی ایران و زائل‌کننده حق این کشور در ماهیت دعوی بین‌المللی نیست؛ فارغ از این واقعیت که ادعاهای پیش‌گفته، نه نقض معاهده مودت بوده‌اند و نه امریکا توانسته است پیوند آن اعمال ادعایی با معاهده مودت را ثابت کند.

پایان سخن آنکه علی‌رغم تصریح به فقدان منزلت عرفی برای دکترین پاکدستی و نفی جایگاه آن به‌عنوان اصل کلی حقوقی، رویکرد اخیر دیوان نمی‌تواند نافی وجود یا شکل‌گیری دکترین پاکدستی در برخی رژیم‌های معاهده‌ای و عرفی خاص از جمله حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری و داوری‌های مربوط به آن باشد. اطراف تعهد می‌توانند با پیش‌بینی ضمانت‌های شکلی و ماهوی از جمله زوال حق دادرسی یا زوال و تعدیل جبران خسارت، ضامن بقای دکترین پاکدستی باشند. البته با وجود قدرت بالای اقل‌اعلی آرای دیوان بین‌المللی دادگستری و کاشفیت آن از رویه مورد تراضی بین‌المللی، نمی‌توان با قاطعیت، بقای دکترین پاکدستی را در همان زمینه‌های خاص به‌صورت قاطع پیش‌بینی کرد. باید به انتظار نشست تا دید رسیدگی‌های قضایی و داوری در آتیه چگونه به استقبال رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه برخی دارایی‌های ایران خواهند رفت.

منابع:

الف. فارسى

۱. اسلامى پناه، على، «دكترين به منزلت منبع فرعى حقوق»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصى ۳۲، شماره ۹ (۱۳۹۹).
۲. برزگرزاده، عباس، «تأثير سوءاستفاده از دادرسى و حق در رسيدگى‌هاى مقدماتى و ماهوى ايكسيد»، دانش حقوق مدنى ۱۱، شماره ۱ (۱۴۰۱).
۳. حاجى پور، زهرا و آرامش شهبازى، «جاىگاه دكترين در منابع حقوق بين‌الملل معاصر»، تعالى حقوق ۴، شماره ۱ (۱۳۹۷).
۴. زمانى، سيدقاسم و وحيد بذار، «دكترين دست‌هاى پاك در حقوق بين‌الملل و بررسى تطبيقى آن با مشاركت زبان ديده در خسارت»، پژوهش‌هاى حقوق تطبيقى ۲۴، شماره ۱ (۱۳۹۹).
۵. محبى، محسن و اعظم امينى، «اصل انصاف و ظرفيت قاعده‌سازى آن در رويه ديوان بين‌المللى دادگستري»، مجله حقوقى بين‌المللى ۳۱، شماره ۵۱ (۱۳۹۳).

ب. انگليسى

- Books

1. Borchard, Edwin. *The Diplomatic Protection of Citizens Abroad: Or, the Law of International Claims*, New York. The Banks Law Publishing Company, 1915.
2. Crawford, James. *State Responsibility: General Part*, Cambridge University, 2013.
3. Fitzmaurice, Gerald. *the general principles of international law considered from the standpoint of the rule of law*, Hague Academy Collected Courses, 1957.
4. Rousseau, Charles. *Droit international public, t. V, Les rapports conflictuels*, Paris, Sirey, 1983.
5. Schwebel, Stephen M. *Justice in International Law: Selected Writings of Judge Stephen M. Schwebel*, Cambridge University Press, 2011, pp. 297-301.
6. Villiger, Mark E. *Commentary on the 1969 Vienna Convention on the Law of Treaties*, Martinus Nijhoff Publishers, 2009.

- Articles

1. Amianto, Lodovico. "The Role of 'Unclean Hands' Defenses in International Investment Law", *McGill Journal of Dispute Resolution*, Volume 6, Number 1, 2020.
2. Anenson, T. Leigh. "Announcing the Clean Hands Doctrine", *UC Davis Law Review*, Vol. 51, issue. 5, June 2018.

3. Dumbery, Patrick. "State of Confusion: The Doctrine of 'Clean Hands' in Investment Arbitration After the Yukos Award", *Journal of World Investments and Trade*, vol. 17, 2016.
4. Fitzmaurice, Malgosia. "Case Analysis: The Gabčíkovo-Nagymaros Case: The Law of Treaties", *Leiden Journal of International Law*, vol. 11, 1998.
5. Jia, Wang. "Certain Iranian Assets: The Judgment on Preliminary Objections and the Terrorism Exception to State Immunity", *US-China Law Review*, Vol. 18, No. 4, 2021.
6. Kaldunski, Marcin. "Principle of Clean Hands and Protection of Human Rights in International Investment Arbitration", *Polish Review of International and European Law*, vol. 4, issue. 2, 2015.
7. Laplante, Lisa J. "The Law of Remedies and the Clean Hands Doctrine: Exclusionary Reparation Policies in Peru's Political Transition", *American University International Law Review*, Vol. 23, No. 1, 2007.
8. Lawrence, William J. "Application of the Clean Hands Doctrine in Damage Actions", *Notre Dame Law Review*, Volume 57, Issue 4, 1982.
9. Lekkas, Sotirios-Ioannis. "The Uses of the Outputs of the International Law Commission in International Adjudication: Subsidiary Means or Artefacts of Rules?", *Netherlands International Law Review*, Volume 69, issue 2, 2022.
10. Seifi, Jamal, and Kamal Javadi. "The Consequences of the 'Clean Hands' Concept in International Investment Arbitration", in: *Asian Yearbook of International Law*, Volume 19, 2013.
11. Shapovalov, Aleksandr. "Should a Requirement of 'Clean Hands' Be a Prerequisite to the Exercise of Diplomatic Protection? Human Rights Implications of the International Law Commission's Debate", *American University International Law Review*, Volume, 20, Issue 4, 2005.
12. Young, Stewart M. "Destruction of Property (on an International Scale): The Recent Oil Platforms Case and the International Court of Justice's Inconsistent Commentary on the Use of Force by the United States", *North Carolina Journal of International Law*, Volume 30, Number 2, 2004.
13. Zwolankiewicz, Agata. "The Principle of Clean Hands in International Investment Arbitration: What is the Extent of Investment Protection in Investor-State Disputes?," *The Journal of the Institute for Transnational Arbitration*, Volume 3, Issue 1, 2021.

- Judgments, Orders, and Advisory Opinions (and Related Materials)

1. *Al-Warraq v Indonesia, Arbitration under the OIC Investment Agreement* (1981), Award of 15 December 2014.
2. *Arrest Warrant of 11 April 2000 (DRC v. Belgium)*, ICJ, Judgment of 14 February 2002, Dissenting opinion of Judge ad hoc Van den Wyngaert.

3. *Avena and Other Mexican Nationals* (Mexico v. USA), ICJ, Judgment of 31 March 2004.
4. *Bank Markazi v. Peterson*, Supreme Court of the United States, April 20, 2016.
5. *Certain Iranian Assets* (Iran v. USA), ICJ, Application instituting proceedings, 2016.
6. *Certain Iranian Assets* (Iran v. USA), ICJ, Judgment of 13 February 2019
7. *Certain Iranian Assets* (Iran v. USA), ICJ, Judgment of 13 February 2019, Separate opinion of Judge ad hoc Brower.
8. *Certain Iranian Assets* (Iran v. USA), ICJ, Judgment of 13 February 2019, Separate opinion of Judge ad hoc Momtaz.
9. *Certain Iranian Assets* (Iran v. USA), ICJ, Judgment of 30 March 2023.
10. *Certain Iranian Assets* (Iran v. USA), ICJ, Judgment of 30 March 2023, Dissenting opinion of Judge Sebutinde.
11. *Certain Iranian Assets* (Iran v. USA), ICJ, Judgment of 30 March 2023, Separate opinion, partly concurring and partly dissenting of Judge ad hoc Barkett.
12. *Certain Iranian Assets* (Iran v. USA), ICJ, Observations and submissions of Iran on the preliminary objections of the USA, 2017.
13. *Certain Iranian Assets* (Iran v. USA), ICJ, Preliminary objections submitted by USA, 2017.
14. *Certain Iranian Assets* (Iran v. USA), ICJ, Rejoinder of the USA, 2021.
15. *Certain Iranian Assets* (Iran v. USA), ICJ, Reply of the Islamic Republic of Iran, 2020.
16. *Certain Iranian Assets* (Iran v. USA), ICJ, Verbatim Record of 8 October 2018.
17. *Certain Iranian Assets* (Iran v. USA), ICJ, Verbatim Record of 10 October 2018.
18. *Certain Iranian Assets* (Iran v. USA), ICJ, Verbatim Record of 11 October 2018.
19. *Certain Iranian Assets* (Iran v. USA), ICJ, Verbatim Record of 12 October 2018.
20. *Churchill Mining PLC and Planet Mining Pty Ltd v. Republic of Indonesia*, (ICSID Case No. ARB/12/14 and 12/40), Award (6 December 2016).
21. *Deborah Peterson, et al. v. Islamic Republic of Iran, et al.* (Civil Action Nos. 01-2094 (RCL), 01-2684(RCL)) (Dist. Court, Dist. of Columbia 2007).
22. *Delimitation of the maritime boundary between Guyana and Suriname*, PCA, Award of 17 September 2007.
23. *Diversion of Water from the Meuse*, PCIJ Series A/B, No. 70 (1937), Dissenting Opinion of M. Anzilotti.
24. *Diversion of Water from the Meuse*, PCIJ Series A/B, No. 70 (1937),

Individual Opinion by Mr. Hudson.

25. *Factory at Chorzów* (Germany v. Poland), PCIJ Series A, No. 9 (1927).
26. *Fraport AG Frankfurt Airport Services Worldwide v. Republic of Philippines*, case ICSID No. ARB/11/12, award (10 December 2014).
27. *Gabčíkovo-Nagymaros Project* (Hungary/Slovakia), ICJ, Judgment of 25 September 1997.
28. *Glencore Finance (Bermuda) Limited v. Plurinational State of Bolivia*, PCA Case No. 2016-39, Procedural Order No. 2 (Decision on Bifurcation), 31 Jan 2018.
29. *Gustav F W Hamster GmbH & Co KG v Ghana*, ICSID Case No ARB/07/24, Award (18 June 2010).
30. Holmann v. Johnson [1775], 98 Engl. Rep. 1120 (1. Cowp. 341).
31. *Interpretation of Peace Treaties with Bulgaria, Hungary and Romania*, Advisory Opinion of 18 July 1950 (second phase), ICJ, Dissenting Opinion by Judge Read.
32. *Jadhav* (India v. Pakistan), ICJ, Counter-Memorial of the Islamic Republic of Pakistan, 2017.
33. *Jadhav* (India v. Pakistan), ICJ, Judgment of 17 July 2019, Dissenting opinion of Judge ad hoc Jilani.
34. *Jadhav* (India v. Pakistan), ICJ, Judgment of 17 July 2019, Dissenting opinion of Judge ad hoc Iwasawa.
35. *Jadhav* (India v. Pakistan), ICJ, Judgment of 17 July 2019.
36. *Jadhav* (India v. Pakistan), ICJ, Reply of the Republic of India, 2018.
37. *Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory*, ICJ, Advisory Opinion of 9 July 2004.
38. *Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory*, ICJ, Written Statement of the Government of Israel, 2004.
39. *Legal Status of Eastern Greenland*, PCIJ Series A/B, No. 53 (1933), Dissenting Opinion by M. Anzilotti.
40. *LESI, S.p.A. and Astaldi S.p.A. v. People's Democratic Republic of Algeria* (ICSID Case No. ARB/05/3), Decision on Jurisdiction of July 12, 2006.
41. *Maritime Delimitation in the Indian Ocean* (Somalia v. Kenya), ICJ, Judgment of 2 February 2017.
42. *Mavrommatis Jerusalem Concessions*, PCIJ Series A, No. 5 (1925).
43. *Metalpar S.A. and Buen Aire S.A. v. The Argentine Republic*, ICSID Case No. ARB/03/5, 27 April 2006.
44. *Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua* (Nicaragua v. USA), Judgment of 27 June 1986, Dissenting opinion of Judge Schwebel.
45. *Oil Platforms* (Iran v. USA) Counter-claims, ICJ, Counter-Memorial and Counter-Claim submitted by the USA, 1997.

46. *Oil Platforms* (Islamic Republic of Iran v. USA), ICJ, Judgment of 6 November 2003.
47. *Oil Platforms* (Islamic Republic of Iran v. USA), ICJ, Rejoinder submitted by the USA, 2001.
48. *Oil Platforms* (Islamic Republic of Iran v. USA), ICJ, Reply and Defense to Counter-Claim submitted by the Iran, 1999.
49. *Peterson v. Islamic Republic of Iran*, US District Court, District of Columbia, 30 May 2003.
50. *Phoenix Action, Ltd. v. The Czech Republic*, Award of 15.4.2009, ICSID Case No. ARB/06/5.
51. *Rumeli Telekom AS and Telsim Mobil Telekomunikasyon Hizmetleri AS v. Republic of Kazakhstan*, ICSID Case No. ARB/05/16, Award (29 July 2008).
52. *South American Silver Limited (Bermuda) v. Bolivia*, PCA Case No. 2013-15, 7 November 2018.
53. *US Diplomatic and Consular Staff in Tehran* (USA v. Iran), Judgment of 24 May 1980, ICJ, Dissenting opinion of Judge Morozov.
54. *US Diplomatic and Consular Staff in Tehran* (USA v. Iran), Judgment of 24 May 1980, Dissenting opinion of Judge Tarazi.
55. *Yukos Universal Limited (Isle of Man) v. The Russian Federation*, PCA Case No. AA 27, 18 July 2014.

- Documents

1. *Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts with commentaries (the ARSIWA)*, ILC, 2001.
2. *Executive Order 13599 on Blocking Property of the Government of Iran and Iranian Financial Institutions*, February 5, 2012.
3. *First report on subsidiary means for the determination of rules of international law*, ILC (A/CN.4/760), 2023.
4. *Iran Threat Reduction and Syria Human Rights Act*, 2012.
5. *Second report on State responsibility*, Yearbooks of the ILC, Volume II (Part I), 1999.
6. *Sixth report on diplomatic protection*, Yearbooks of the ILC, Volume II (Part I), 2005.
7. *USA Terrorism Risk Insurance Act*, 2002.
8. *Yearbooks of the ILC*, Volume I, 2004.